قضاوتی عاقلانه راجع بکتاب درسی از ولایت

حدیث الثقلین

یـــا

نصب الشیخین

النمازی والمحلوجی

نویسنده : محمد تقی خجسته

قضاوتی عاقلانه راجع بکتاب دوسی ازولایه

حدیث الثقلین
یا
نصب الشیخین
النمازی والمحلوجی

نویسنده : محمدتقی خجسته

بسمه تعالی

شبی درمنزل یکی از دوستان عالیمقدار ، با جمعی ازدانشمندان وابرارسخن از تازه های روزگار بود ، ناگاه یکی ازیاران خوش‌گفتار وارد شد بادوکتاب نامـدار . از دو بزرگوار ، که پر بود از دروغهای شاخدار و تهمتهـای سرشار، واحادیث ناهنجار، ونسبت‌ها بائمهٔ اطهار، وتمامش ضدکتاب پروردگار ، گفتیم ای یار نیکودار ، مقـداری از آنرا بخوان برای تذکار ، وبعنوان یادبود نمونهٔ بیار، چون قدری قرائت کرد ازخرافات آن بعضی خندیدنـد وبعضی رنجیدند ، امـا خنـده برای هذیانات آن ، و اما رنجش برای جعلیات آن پس از گفتگـوهای بسیار ، وتأسفهای بیشمار گفتند چگونه علماء ابرار جلوگیـری از چاپ و انتشار ، اینگونه کتب بی‌اعتبار نکرده‌اند برسایر مسلمین و دانشمندان موحـدین ، جـواب این منافقیـن و رد این ملحدین وطرفداری ازقرآن مبین ، یکی از واجبات دین



الحمدلله رب‌العالمین و صلی الله علی رسوله محمد وآله و اصحابه اجمعین ولعنةالله علی اعدائهم الذین یفرقون بینهم وبین‌القرآن .

درهردوره اگرکسی خواست مردمرا بیدار ویاملتی را ازخرافات نجات دهد ، موردحملات طرفداران‌خرافات واقع میشود ، وآنانکه سالهای سال مبتلا بعقائد خرافی بوده سروصدابلندکرده وگاهی بهو وجنجال وگاهی‌بتکفیر وتحریك عوام پرداخته وحقرا میپوشانند ، البته‌طرفداران خرافات که ملتی را قبضه کرده و مدتها سوار بوده‌اند از بیداری و هشیاری ملت میترسند و بمرد حقگو تهمتها وافتراها میزنند .

مختصر آنکه دنیا چنین بوده‌که ملتها را تحریك کرده ومیکنند ، تا بخائنین مدد دهند وخادمین را لگد

محسوب ورسوا کردنشان مرغوب وجواب بافته هاشان مطلوب میباشد ، ایندو کتاب رد است برعالمی که خواسته عده ایرا بسعادت بکشاند وازخرافات برهاند ، پس ازگفتگوهای بسیار ، وپیشنهاد هـای سرشار قرعهٔ جـواب بنام این ذرهٔ بیمقدار درآمـد ، بنا شد هر دو را بخوانـم ، و آنچه را صواب میدانم ، درمقابل خطاهای آن بنگارم .

ازخوانندهٔ خردمند انتظاردارم ، بدون تعصب و حب و بغض مطالب ما را با خـرد بسنجد ، ونخوانـده نسبت ناروا نبندد ، واگـر لغزشی دید حمـل برصحت کند ویـا نویسنده را با خبر سازد ، تا جبران نماید ، ویاجواب کافی دهد خدا گواه است کـه مقصود مـا ازنوشتن این مختصر تبرئهٔ مذهب شیعه است ازخرافات .

لئلا یقولوا یوم القیامة انا کنا عن هذاغافلین .

تهران ــ محمدتقی خجسته

زنند،در این روزگار، دینداری بیدار، خواسته مردمرا از شرك وخرافات نجات دهد وخدارا همه كارهٔ جهان معرفی کند و توحید خالص را بمردم بیاموزد ، کتابی بنـام درسی از ولایت نوشته ، اهـل تعصب و طرفـداران اباطیل چـه گویندگان وچه نویسندگان براو حمله‌کرده‌اند ، نویسنده که یکنفر دانشجومیباشم ، نوشته‌ها وگفتارهای طرفین را بنظرخوانندگان میگذارم وقبل ازنشاندادن کلمات‌طرفین عجلـه بقضاوت نمی‌کنـم وحـدیث ثقلیـن را کـه طرفین قبول دارند باعقاید هریك تطبیق‌میکنم هرکدام مطابق‌آن شد حق وهرکدام مخالف آن بود باطل است .

نویسنده خود را مؤلف درسی از ولایت فرض‌نموده اگرچه قابل این‌مقام نباشم وایرادکننده‌گان راپاسخ‌میدهم برای خوشنودی پروردگار اگرچه تابحال یازده کتاب چه ازصوفی وچه ازشیخی وچـه آخوندهای مقلـد ایشان رد برمؤلف آن‌نوشته شده.

باید تعجب کرد

هرملتی‌که کتاب آسمانی داشته‌اند باکتاب آسمانی

خود مخالفت کرده اند اما هیچ ملتی مانند ملت اسلام با
کتاب آسمانی خود یعنی قـرآن ضدیت و مخالفت نکرده
است ، مدعیان تشیع قبول دارند که کتاب آسمانی ایشان
قرآن است ولی هرحدیث مخالفآنرا می‌پذیرند ویابزور
فکربیك معنـای مخالف حمل میکنند ، اما قرآن اگـر
باحدیثی مخالف درآمد نمی‌پذیرند و دشمنان اسلام چون
خواستند اسلامرا واژگون کنند مطالبی ضد معارف قرآن
بنام خبر وحدیث جعل کرده ودیدند که آشنایان بقـرآن
وکسانیکه قرآنرا ممیزحق وباطل میدانند اخبارضد آنرا
تمیزمیدهند آمدند قرآنرا ازمردم جـدا کردند و گفتند
قرآن قابل فهـم نیست و دلالت آن برمطالب ظنـی است
وحجیت ندارد پس باید باخبار رجوع شودکه قطعی‌الدلاله
است آنوقت هرخبر مجعولی را بخورد مردم دادنـد و در
کتابهـا وارد ساختند ونام پیغمبر ویا نام یکـی از امامان
معصومرا روی آن گذاشته تا پیروان رسول و امام آنها را
بجان‌ودل بپذیرند ودرکتب خود وارد سازند چندی‌گذشت
جاعلین آن اخبار مردند ولی مجعولات ایشان بنام امـام
صادق (ع) و یـا امام باقـر (ع) میان کتب ماند و طبقـهٔ

خوشباور همه را پذیرفتند خصوصاً اگر آن احادیث برای گروهی بهره داشت بترویج وانتشارش کوشیدند .

از باب نمونه میگوئیم مثلا مرحوم مجلسی درهفتم بحار یکباب احادیث خود را بنام باب معرفتهم بالنورانیه نامیده وازکتب خطی‌که خود آنمرحـوم مینویسد صاحب آن کتب مجهول است احادیثی درآن باب جمع نموده‌که تمامش ضدقرآنست وبعد خودآنمرحوم‌مینویسد فلانحکم بصحتها یعنی ما بصحت این احادیث حکم نمیکنیم ، امـا پس ازآنکه بحار چاپ شد وبدست‌گویندگان بی‌سوادرسید و نویسندگان ساده لوحی برای حفظ دکان خـود در حفظ ونشر واعتقاد بآن کوشیدند .

با اینکه خدا درقرآن فرموده ولقد یسرنا القرآن یعنی ما آسان و ساده قرار دادیم قرآنرا که هدی للناس وهمه کس فهم باشد و مکرر فرموده بیان للناس و موعظة للناس یعنی قرآنرابرای پندوبیان وهدایت مردم‌فرستادیم وهیچگاه نفرموده هـدی للامام وبیـان للامام با این حال مدعیان اسلام ببهانهٔ اینکه قرآن قابل فهم نیست ومشکل است ازقرآن اعراض‌کرده واحادیث واخبارضد آنراترویج

ونشر داده‌اند .

با اینکه خود ائمه (ع) فرموده اند احادیثنا صعب مستصعب یعنی احادیث ماسخت ومشکل است ببهانهٔ اینکه ما احادیث داریم و مطالب دینی را باید از حدیث گرفت مردمــرا بکلی ازحقائق قرآن دور کرده‌اند وحتــی ائمهٔ معصومین را نیز ازقرآن جدا کرده وگفتارهای ضدقرآنی را بایشان بسته‌اند .

اگرباورندارید دراین‌ایام دوکتاب بتازگی چاپ شده از شیخین‌کبیرین یکی‌بنام اثبات ولایت حقه‌که صاحب‌آن جناب حاج شیخ علی نمازیست وکتاب دیگر بنام حمایت ازحریم شیعه که مؤلف‌آن رضا محلوجی است ایندوکتاب را مطالعه فرمائید و به‌بینید تمام سعی ایندو نویسنده این بوده‌که امام خود را ضد قرآن و مکذب‌آن معرفی نمایند ایندوکتاب شاید بنظر عوام طرفدار ولایت موردپسندباشد ولی اگرکسی بقرآن آشنا باشد باید خون‌گــریه‌کند چرا برای اینکه مطالب ایندو کتــاب ضد قرآنست گو اینکه نویسندگان‌آنها غرضی‌نداشته‌اند وبرای دلسوزی یاتعصب جاهلانه نوشته‌اند مابرای خیرخواهی مطالب‌کتاب نمازی

را برمز نم ویا آقای نم ومطالب کتـاب محلوجی را بنـام مح یا آقای مح نقل کرده وبا حدیث ثقلین که خـودشان قبول دارند می‌سنجیم وقرآن وعقل را قاضی قـرارمیدهیم ودرضمن سئوالاتی ازایشان نموده باکمال احترام یا جواب مارا بدهند ویا اگردیدند ما حق گفته‌ایم وجـواب ندارند بروند توبه کـرده وبطلان کتابهـای خود را اعلام نمایند و بی‌جهة بکسی توهین ننمایند ممکن است گفته شود که حدیث ثقلین متواتر است آری .

متن حدیث ثقلین از دو کتاب

۱ـ ج۳ بحار ص ۲۰ قال رسول الله (ص) انی‌مخلف فیکم‌الثقلین کتاب‌الله وعترتی اهل بیتی لن‌تضلوا ماتمسکتم بهما وانهما لن‌یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی فرمود رسول خدا که من میگذارم درمیان شما دو چیـز سنگین کتاب خدا و عترتم مادامیکـه باینـدو چنگ زنید گمـراه نمیشوید ومحققاً اینـدو ازیکدیگرجـدا نمیشوند تا لب حوض کوثر برمن وارد شوند .

۲ـ ج ۱۷ بحار ص۷۶ قال (ع) معاشر الناس امرنی

جبرئیل عن‌الله عزوجل ربی و ربکم ان اعلمکم ان‌القرآن هوالثقل الاکبر وان وصیی هذا و ابنای ومن خلفهم من اصلابهم هم الثقل الاصغر یشهدالثقل‌الاکبر لثقل‌الاصغر ویشهدالثقل‌الاصغر للثقل‌الاکبر کل واحد منهما ملازم لصاحبه غیر مفارق له حتی یردا علی الله فیحکم بینهما وبین‌العباد یعنی‌فرمود رسول خدا ای گروه مردم جبرئیل ازطرف خدای عزیز جلیل‌که پروردگار من وشما است‌امر کرده که بشما تعلیم دهم که قرآن ثقل بزرگتر است و این وصی وفرزندانم وکسانیکه دراصلاب ایشانند همانا ثقل کوچکترند ، ثقل اکبرگواهی میدهد بصدق ثقل اصغر و ثقل اصغرگواهی میدهد برای صدق ثقل اکبر هریکی از ایندو ثقل ملازم یکدگرند وازهم جدا نمیشوند تا برخدا وارد شوند وخدا حکم‌کند بین ایندو وبین بندگانش ،

توضیح اینکه اگرقرآن مطلبی بگوید و یا راهیرا بمردم نشاندهد واهل‌بیت وعترت رسول (ص) بر ضد آن مطلب ویا برضد آن راه مطلب دیگر و یا راه دیگربرا ارائه دهند دراینصورت قرآن و عترت از هم جدا شده و مکذب یکدگرند واما اگرهرچه قرآن بیان کند عترت

نیزهمانرا بدون کم وزیاد بیان‌کند در اینصورت عترت از قرآن جدا نشده وملازم یکدگرند .

بهرحال قرآن وعترت باید موافق یکدگر باشند واگر بین‌قرآن وعترت تفرقه شود هردو مکذب یکدگرند درحالیکه باید خود پیغمبر وعترت اوتابع قرآن ومصدق آن باشند وازهم جدا نشوند طبق حدیث ثقلین .

دلالت آیات برمتابعت رسول وامام ازقرآن

سورهٔ انعام‌آیه ۱۰۶ ـ اتبع ما اوحی الیك من‌ربك یعنی ایرسول ما پیروی کن از آنچه وحی شده بسوی تو از پروردگارت سورهٔ یونس آیه ۱۰۹ واتبع مایوحی الیك واصبر حتی یحکم‌الله وهوخیرالحاکمین یعنی و پیروی‌کن ازآنچه وحی شده بسوی تو وصبرکن تا خدا حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است و درسورهٔ احزاب آیهٔ ۲ واتبع ما یوحی الیك من ربك و درسورهٔ قیامه آیه ۱۸ فاذا قرآناه فاتبع قرأنه یعنی هرگاه ما قرآنرا برای تو خواندیم تو پیروی‌کن قرائت آنرا ودرسورهٔ بقره‌آیه‌۲۸۵ فرموده آمن‌الرسول بما انزل‌الیه من ربه یعنی این‌پیغمبر

ایمان آورده بآنچه نازل شده بسوی او ازپروردگارش .

بنابراین آیات رسول خدا باید بقرآن ایمان آورد وبرطبق آن پیروی وعمل کند والبته جانشینان آن پیغمبر بطریق اولی ویقین باید مؤمن بقرآن و تابع آن باشند نه برخلاف آن .

چه دروغها بامام بسته‌اند

درقصهٔ حکمین وقرآن سرنیزه کردن لشکر معویه بدروغ بامیرالمؤمنین(ع)بسته‌اندکه فرموده من‌قرآن‌ناطقم واین قرآنها کاغذ ومرکب است بزنید این قرآنهارا ولی درهیچ تاریخی چنین چیزی نیست بلکه ضد این در نهج‌البلاغه وتواریخ میباشد چنانچه در خطبه ۱۲۳ فرموده لمادعونا القوم الی ان نحکم بیننا القرآن لم نکن الفریق المتولی عن کتاب‌الله تعالی وقد قال‌الله سبحانه فان تنازعتم فی‌شیئی فردوه الی‌الله ورسوله فرده الی‌الله ان نحکم‌بکتابه ورده الی‌الرسول ان نأخذ بسنته فاذا حکم بالصدق فی کتاب‌الله فنحن احق‌الناس‌به» یعنی چون لشکرمعویه ما را دعوت کردند بسوی اینکه قرآنرا حاکم قراردهیم ما

گروه پشت‌کننده ازکتاب خدایتعالی نبودیم وبتحقیق خدا فرموده‌که اگر نزاع نمودید درچیزی پس آنرا بر گردانید بسوی خدا ورسول او پس رد کردن نزاع بسوی خـدا این استکه کتاب اوراکه قرآن است حاکم‌قراردهیم وردبسوی رسول این‌استکه روش اورابگیریم پس هرگاه بحکم‌صدقی که درقرآن است حکم شود ما سزاوارتریسم بآن حکم تا آخرودرخطبه ۱۲۵ فرموده واحیاءمااحیی‌القران‌الاجتماع علیه واماتته‌الافتراق عنه یعنی احیاء آنچـه قرآن احیاء کرده اجتماع‌کردن برآنست و میراندن آن جدا شدن از آنست، اصلا یکی ازگناهان‌کبیره توهین بقـرآن است و امام معصوم توهین بقرآن نمی‌کند مگربقول‌گـویندگانی که دشمن امامند وامامرا ضد قرآن معرفی کرده‌اند.

هرمسلمانی باید تابع قرآن باشد چه امام وچه غیر امام (ع)

سورهٔ اعراف آیهٔ ۳ ـ اتبعوا ما انزل الیکم من‌ربکم یعنی ای مسلمین پیروی‌کنید ازآنچه ازپروردگارتان‌نازل شده ودرسوره زمر آیه ۵۵ و اتبعوا احسن مـا انزل الیکم من ربکم یعنی‌پیروی‌کنید نیکوترچیزیکه‌ازپروردگارتان

نازل شده ودرسورۀ انعام آیه ۱۵۵ وهذا کتاب انزلناهمبارك فاتبعوه واتقوالعلکم ترحمون یعنی واین کتابی استکه ما نازل کردیم آنرا پس پیروی آنکنید و بپرهیزید شاید مورد رحمت شوید ، ازاین قبیل آیات بسیار استکه بر مسلمین واجب کرده پیروی قرآنرا اما یك آیه و خبر وارد نشده که باید هر خبریرا پیروی کرد خصوصاً اخبار مجعوله را که باید احترازکرد ازآن واخبار بسیاری وارد شده‌که باخبار ضد قرآن نباید عمل‌کرد وهرخبریرا باید با قرآن سنجید چون خبر صحیح وسقیم وارد و راست و دروغ آن مخلوط است خود اهل عصمت فرموده اند خبر موافق قرآنرا بگیرید ومخالف قرآنرا رها کنید .

هرچیزی الگو ومیزانی داردبرای صحت وبطلانش

درجهان هرمتاعی میزانی داردکه کم وزیاد آنرا با آن میزان تمیزمیدهند دکان نانوائی اگرمیزان وترازوئی نباشد معلوم نیست نانوا کم داده یا زیادودکان بزازی اگر متر نباشد معلوم نیست فلان پارچه چند متر است آیا میتوان گفت برای اسلام وفهم کم وزیاد آن خدا میزانی

نگذاشته که هرحدیثی منافقین ودشمنان اسلام جعل کردند نتوان تمیزداده شود .

بچه‌چیز اخبار جعلیه را از اخبارصحیحـــه میتوان تمیزداد خود رسول خدا و ائمهٔ هدی فرموده‌اند با قرآن بسنجید میزان وفهم صحت عقائدومعارف واحکام حقهٔاسلام ازمطالب باطله باید قرآن باشد نه قول فلان ملا ویا فلان کتاب .

اخباریکه میگوید خبر صحیح آنستکه موافق قرآن باشد

۱ ــ وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۸۱ وکتاب کافی روایت کرده‌اندکه قال رسول‌الله ان علی کل حق حقیقة وعلی کل صواب نورافما وافق کتاب‌الله فخذوه وماخالف کتاب‌اللهفدعوه یعنی فرمود رسول‌خداکه برهرحقی حقیقتی است وبرهر صوابی نوری پس آنچه موافق کتاب خــدا بود بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا بود واگذارید ورها کنید .

۲ ــ روایت درهمان دوکتاب از امام ششم (ع) کــه فرمود فما لم یوافق من‌الحدیث القرآن فهوزخرف یعنــی پس هرحدیثی که موافق قرآن نباشد مزخرفست وباطل .

۳ ـ همانجا روایت کرده‌اند از امام ششم (ع) کـه میفرمود کل شیئی مردود الی‌الکتاب والسنة و کل حدیث لایوافق کتاب‌الله فهوزخرف یعنی هرچیزیرا باید رد کرد بکتاب خدا وسنت رسول وهرحدیثی‌که موافق کتاب خدا نبود باطل است .

۴ ـ همانجا روایت کرده‌اند از امام ششم (ع) کـه فرمود خطب‌النبی بمنی فقال ایها النـاس ما جائکم عنـی یوافق کتاب‌الله فانا قلته وماجائکم یخالف کتاب‌الله فلم‌اقله یعنی رسول خدا درمنی خطبه خواند پس فرمـود ایمردم آنچه ازقول من برای شماآمد که موافق کتاب خدا است پس من آنراگفته‌ام وآنچه برای شما آمدکه مخالف‌کتاب خدا بود من نگفته‌ام .

پس ما باید خبررا بقرآن عرضه بداریم نه قرآنرا بخبر اما آقای نم درص ۱۵ میگوید قرآنرا باید بخبـر عرضه کرد واین سخن ضد قول رسول خدا وائمـه میباشد پس ما میپرسیم قرآنیکه نمیشود فهمیـد چگونه خبر را بآن عرضه دارید پس مسلم قرآن فهمیدنی است .

امیرالمؤمنین(ع) عقیدهٔ موافق قرآنرا صحیح میداند

درنهج‌البلاغه خطبه ۱۷۴ فرموده انتفعوا ببیان الله واعلموا ان هذا القرآن هوالناصح الذی لایغش والهادی الذی لایضل واعلموا انه لیس علی احد بعدالقرآن من‌فاقة ولا لاحد قبل القرآن من غنی و استدلوه علی ربکم واستنصحوه علی انفسکم واتهموا علیه آرائکم واستغشوا فیه اهوائکم» یعنی بهره برید ببیان خدا وبدانیدکه این قرآن همان‌نصیحت‌کنی استکه خیانت ندارد وهدایت‌کنی است‌که‌گمراه نمی‌کند وبدانیدکه احدی بعدازداشتن‌قرآن احتیاج بچیزدیگری ندارد وبرای احدی پیش از قرآن بی‌نیازی نباشد (یعنی اگرصد هزارحدیث بدانی تابقرآن چنگ نزنی فقیر وبیچاره‌ای) قرآنرا راهنمای بسوی پروردگارتان قراردهید واورا نصیحت گوی خود بنمائید وآراء وعقائد خودرا متهم بدانید وبرقرآن عرضه بدارید وعیب عقائد وهواهای خود را درقرآن اصلاح کنید و در خطبه ۱۸۱ فرموده فالقرآن آمرزاجر وصامت ناطق حجةالله علی خلقه وقد فرغ الی الخلق من احکام الهدی به

فانه لم یخف عنکـم شیئا من دینـه ولم یترك شیئا رضیه اوکرهه الا وجعل له علما بادیا» یعنی پس قرآن آمر است وناهی ، ساکتی است ناطق و گویا حجة خدا است بر خلق او وبواسطهٔ قرآن بنهایت رسانیده خدا احکام هدایت را بدرستیکه حقتعالی چیزی ازدین خود را مخفی نگذاشته وهمه رادرقرآن بیان کرده وچیزیکه مورد رضایت وکراهت اوباشد رها نکرده مگرآنکه برای همهٔ آنها نشانهٔظاهری درقرآن نهاده است .

عقیده وگفتارشیخین ضد قرآن وسنت است

ما باقای نم وباقای مح میگوئیم اگرشما شیعهٔ علی هستید چرا برخلاف قول خـدا و برخلاف قول حضـرت امیر(ع) بعقائد ضد آن چسبیدهاید این دوکتاب شما تمام برضد قرآن است قـرآن در سورهٔ نساء آیه ۵۹ فرمـوده فان تنازعتم فی شیئی فردوه الیالله والرسول یعنی اگر در چیزی نزاعیداشتید طرفین نزاع ردکنیدآن نزاعرابسوی خدا ورسول یعنی بکتاب خدا وسنت رسول او دراین حال شما اگر با آیةالله برقعی درمسئلهٔ نزاع داشتید هنوزطرف

نزاع شما را ندیده وبکتاب خدا ورسول او رجوع نکرده تقریظ نویس شما وخود شما هزاران فحش وتهمت وناسزا گفته‌اید .

کتاب نم درص ۵ عالم محترمی را ازجنسود شیطان شمرده و وجـود مغرورنویسندهٔ کتاب را ردیف پیمبـران آورده و آقای مح درص ۱۱ ـ اول‌کتابش هنوزمورد نزاع ودلیل آن ذکر نشده قضاوت‌کرده وهر فحشی خواسته ذکر کرده آیا کتاب خدانمیگوید ولاتنابزوا بالالقاب بئس‌الاثم الفسوق‌بعدالایمان.

درکتاب نم ص ۷ تهمت زده که‌کتاب درسی ازولایت انکار ولایت است بایدگفت لعنت بردروغگـو البته‌کسیکه قبل از رسیدگی بدعوی حکم صادرکند بهترازاین‌نمیشود ما در اینجا ثابت می‌کنیم بحول وقوهٔ الهی که نویسندگان این دوکتاب هردو ازدشمنان امیرالمؤمنین (ع) بوده وآن حضرت را بدنام کرده‌اند وچون نویسنده شیعه اثنی‌عشری میباشم لازم شد ائمه خود را از تهمتهـا و افتراهای ایـن نویسندگان تبرئه کنم .

دوست امام امامرا تابع قرآن میداند نه‌مخالف قرآن

انتظارما ازخواننده آنستکه نوشتهٔ مارا تا بآخر با دقت مطالعه کند و بنظر انصاف توجه کنـد وحب و بغض وتعصب را کنارگذارد زیرا حب وبغض وتعصب مانع از فهم حقایق است .

این شیخین درایندوکتـاب ازده جهت امام‌المتقین امیرالمؤمنین (ع) را مخالف ومکذب قرآن وعامل برضد آن نشان داده‌اند وقطعاً کسیکه امام را مخـالف ومکذب قرآن بداند یا دوست نادانست ویا دشمـن دانا ولی دوست نادان بدتر ازدشمن دانا است .

امامی که ایشان معرفی‌کرده وصدها خبـر باو بسته ویا درشأن او بافته‌اند معلوم میشود نعوذبالله مخالف قرآن ومکذب آن بوده ازده جهت .

اول ازجهت علـم غیب ، دوم ازجهت علم بماکان و مایکون ، سوم از جهت کمك بخـائنین ، چهارم از جهت خالقیت ، پنجم ازجهت موجدیت معجـزه ، ششم از جهت استقلال در اراده واختیـار ، هفتم ازجهت صدق و کـذب

هشتم ازجهت شعبده ونمایش ، نهسم از جهت تبعیت عقل ، دهم ازجهت‌کم وزیادکردن دین، ما هریك از این جهاترا توضیح میدهیم بلکه آقایان بفهمند وبروند توبه کرده واز نوشتن خرافات خودداری کنند.

۱ ــ ازجهت علم غیب وعالم غیب کیست

رسول‌خداوائمه هدی(ع) پیشگوئیهاکرده وبسیاری ازمطالب غیبیه خبر داده‌اند ولی خودشان به‌پیروی قرآن علم غیبب را ازخود نفی کرده‌اند حال باید دیسد و بمطلب رسید ما میدانیم که قرآن دروغ نگفته درسورهٔ انعام آیهٔ ۵۰ فرموده قل لا اقول لکم عندی خزائن‌الله ولااعلم‌الغیب یعنی بگو من نمیگویم نزد من‌خزائن خدائی‌است وغیب نمیدانم دراین‌آیه خدا امرکرده که صریحاً بگومن غیب نمیدانم‌درآیات‌دیگرفرموده انماالغیب‌لله همانا‌غیب منحصر بخدا است ومانند این آیات حال اگرکسی بگویدچگونه پیغمبرغیب نمیداند با اینهمه اخبارغیبـی‌که ازایشان نقل شده جواب آنستکه هرکس پیشگوئی‌کرد واز آینده خبر داد عالم‌الغیب نمیشود زیرا هرمسلمانی میداند ومیگویـد

که مرگ وقبر وبرزخ وحشر ونشر وحساب وکتاب وصراط ودوزخ وجنت حق است و با اینکه ما خود را عالم باینها میدانیم وبیقین معتقدیم وخبرمیدهیم با اینحال ما را عالم الغیب نمیگویند چرا.

برای اینکه ما ازقرآن ویا از سابقین خود شنیده وایشان ازصادق ومصدقی مانند امام و پیغمبر شنیده‌اند و پیغمبر ازجبرئیل و جبرئیل ازاسرافیل واو ازحقتعالی شنیده وهرکس خبر راستی ازدیگری شنید عالم‌الغیب نمی‌باشد همانطوریکه هرمسلمانی را عالم‌الغیب نمیگویند زیرا او ازصادق مصدقی شنیده.

رسول خدا وامیرالمؤمنین (ع) و اصحاب با تقوای ایشان همه ازمتقین بوده وایمان بغیب دارند ومشمول آیهٔ هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب میباشند یعنی رسول خدا باخبار غیبی الهی که باو وحی شده ایمان دارد پس او مؤمن بغیب است و این اخبار غیبی را رسول خدا بامیرالمؤمنین یاد داده و امیرالمؤمنین بالای منبر از ترکهای مغول وخرابی ایشان خبرمیدهد«درخطبه ۱۲۸ نهج‌البلاغه» وچون این خبر، خبرغیبی بودیکی ازاصحاب

عرض کرد اقداعطیت یا امیرالمؤمنیـن علم‌الغیب فضحك علیه‌السلام وقال للرجل یا اخـا کلب لیس هـو بعلم غیب وانما هو تعلم من ذی علم .

یعنی یاامیرالمؤمنین بشما علم غیب عطاشده حضرت خندید وباو فرمود ای برادر کلبی این خبریکه از مغول دادم علم غیب نیست و همانا این خبـری استکه از رسول خدا تعلم گرفتم پس دراین خطبه حضرت صـریحاًفرموده من عالم‌الغیب نیستم پس بدانکه هرکس ازدیگری خبری بگیرد ولو اینکه خبرغیبی باشد عالم‌الغیبش نمیگویند .

عالم‌الغیب مطابق منطق‌قرآن بآن خدائی میگویند که خود غیب میداند وازدیگری نگرفتـه باشد و پیغمبر و امام طبق منطق قرآن مؤمن بغیب میباشند اما آقای نم چنین مطلب باین‌روشنی رادرك نکرده ودرص۱۹۳میگوید چون پیغمبر وامام‌اخبارغیبی بیان‌کرده‌اند پس عالم‌الغیبند وسخن ایشان ضد قرآن ومکذب قرآن است و آیه‌ایکه ازسورهٔ جن استدلال کرده نمیداند که همان آیه سخن او را رد میکند .

ما آیه را بتمامه نشان میدهیم خواننده قضاوت کنند

سورهٔ جن آیه ۲۵ قل ان ادری اقریب ماتوعدون امیجعل لهربی امدا عالم‌الغیب فلایظهرعلی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول یعنی بگـو من نمیدانم آیا نـزدیکست آنچه وعده داده‌اید (یعنی قیامت) یا اینکه پروردگارم بـرای آن مدتی قرارمیدهد پروردگاریکـه عالم الغیب است پس بروز نمیدهد ومطلع نمیگردانـد برغیب خـود احدی را مگر بآن رسولیکه اورا بپسندد .

دراین آیه بطور واضح میگوید خدا عالم‌الغیب‌است وبرسول خود وحی میکند مطالب غیبی را اما نمیگویـد رسول خدا عالم‌الغیب است بلی رسول گیرنـدهٔ غیب است وغیبی نمیداند جز بوحی وهرچه باو وحی شد ایمان دارد پس مؤمن بغیب است مدعیان علم امام فرق بیـن مؤمن بغیب وعالم‌الغیب نـگذاشته‌اند وبدست ویا افتاده وبرای‌بالا بردن امام قرآنراتکذیب میکنند ومیگویند برضدقرآن امام فرموده من عالم الغیبم بغیرالاستقلال یعنـی خدا عالم الغیب ذاتی واستقلالی‌است ولی‌امام غیرذاتی وغیراستقلالی ما جواب میگوئیم امام چنین چیزی نگفته مدرك شمـا چیست قرآن فرموده عالم‌الغیبی جز خدانیست آیاممکن

است امام برضد قرآن گفته باشد من عالم‌غیبم البته‌خیر .

اینجاست‌که بایدگفت اگر هرکس خبری از وحی ویا از رسول باو رسید نمیتواند خود را عالم‌الغیب گوید اگرچنین باشد تمام مؤمنین عالم‌الغیبند .

آقای نم در ص ۷۲ امامرا مکذب قرآن قرار داده وگویدامام رامیتوان عالم‌الغیب خواند بدلیل‌گفتارخودشان اما خدا درسورهٔ نمل آیه ۶۵ فرموده قل لایعلم من فی السموات‌والارض الغیب الاالله یعنی بگو آن کسانیکه در آسمانها وزمینهایندغیب نمیدانند جز خدا .

علت حملات بصاحب کتاب درسی از ولایت

درکتاب درسی از ولایت حقایقی را روشن کرده وخرافاتی را در هم شکسته یکمرتبه اکثر گویندگان و روحانیان خرافی بایشان حمله کرده که چرا گفتی خدا عالم‌الغیبست‌وغیرخداهرکس‌باشد ولوهزارخبرغیبی‌نقل‌کند عالم‌الغیب نیست حال بایدگفت درمملکتی‌که اکثرمردمش منکرخدا ودینند چرا فقط حمله بکتاب درسی از ولایت شده صاحب کتاب درسی از ولایت عالمی است مسلمان و

خود را معصوم نمیداند واهل عناد هم نیست اگر اشکالی دارید چرا باخودش درمیان نمیگذارید شما اگر شجاع ودینداريد بروید بسراغ منکرین خدا، آقایان خود را بازیچهٔ دست مریدان ویا ملعبهٔ دست دیگران قرارندهید

۴ـ مخالفت باقرآن ازجهت علم امام بماکان ومایکون

قرآن درسورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ فرموده و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم یعنی بعضی ازاهل مدینه ثابت برنفاقند تو ای پیغمبر نمیدانی ما که خدائیم میدانیم دراین آیه بیان کرده که رسول خدا از همسایگان منافقش بی‌اطلاع است .

درسورهٔ ص آیه ۷۱ فرموده ماکان لی من علم بالملا الاعلی اذیختصمون یعنی مرا علمی بملااعلی هنگام گفتگوی ایشان نیست درسورهٔ اسری آیه ۳۶ فرموده ولاتقف مالیس لك به علم یعنی پیروی مکن ایرسول ما آنچه راکه علم نداری ودرآیهٔ ۸۵ فرموده وما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی بشما علمی ندادیم مگر کمی ودرآیه ۱۷ فرموده و کفی بربك بذنوب عباده خبیراً بصیراً یعنی بینائی و آگاهی بگناه

بندگان منحصر به پروردگار تو است یعنی کسی غیر از خدا چه رسول وچه امام ازگناه مردم باید بی خبر باشد زیرا خدا ستارالعیوبست ولی آقای نم در ص ۴۸ و مح بر ضد قرآن میگویند امام فرموده من ازهمهٔ گناهان‌کسان باخبرم یعنی امام تکذیب قرآن کرده بنابراین اگر کسی گناهی کرد تمام انبیا وائمه همه اورا می‌بینند و همه باو ناظرند زیرا خدا بایشان چنین قدرتی و علمی داده که برخلاف قرآن وبرضد آن باشند اما قرآن درصد جای آن میگوید پیغمبرعلم بهمه‌چیز ندارد .

در سورهٔ لقمان آیه ۳۴ فرموده و ماتدری نفس ماذا تکسب غدا و ماتدری نفس بای ارض تموت یعنی هیچ‌کس نمیداند فردا چه میکند و هیچ‌کس نمیداند بکدام زمین می‌میرددرتفسیر این آیه امیرالمؤمنین (ع) درخطبه۱۲۸ فرموده که آنچه دراین آیه ذکرشده پیغمبر و وصی او نیز آنرا نمیداند ولی آقای نم ومح البته غیرصریح میگویند خدا درقرآن بی‌خود گفته وامیرالمؤمنین هم حق نداشته چنین گوید چون دکان ما بسته میشود .

درسورهٔ انبیا آیه ۱۱۱ فرموده وان ادری لعله فتنة

لکم یعنی من که رسول خدایم نمیدانم شاید آنچــه تذکر دادم امتحانی باشد بـرای شما و درسورهٔ احقاف آیــه ۹ فرموده و ما ادری ما یفعل بی ولابکم ان اتبع الا مایوحی یعنی من که رسول خدایم نمیدانم بامن چه میشود و باشما چه میشود من پیروی نمیکنم مگر وحـی را و در سورهٔ طلاق آیه ۱ فرموده لاتدری لعلالله یحدث بعد ذلك امراً یعنی تو نمیدانی شاید خدایتعالی بعد ازاین امریرا ایجاد کند ومکرردرقرآن فرموده ومالدریك ما سقر وما ادریك ماليلةالقدر وما ادریك ماسجين و ما ادریك ما علیون و ما ادریك ما العقبه وما ادریك ما الحطمه یعنی تو نمیدانــی ویا چه میدانی و در سورهٔ عبس آیه ۳ فـرموده ومایدریك لعله یزکی یعنی‌توچه میدانی شایدآن شخص‌پاکیزه‌گردد.

آقایان نم ومح اینهمه آیاترا رها کرده و باخبــار مجعولهٔ ضد قرآن چسبیده و همه را از امام میدانند یعنی امام ضد قرآن فرموده وازقرآن جدا شده.

ما میپرسیم پس خبرثقلین که فرمـوده لن یفترقا چیست آقایان میگویند مقصود ازهمهٔ این آیات نفی‌علم ذاتی واثبات علم غیر ذاتی است ما نمیدانیم در کجای این

آیات ذات وغیرذات ذکرشده ، آیات نفی‌مطلق‌است‌ایشان برای چه آنرا تفسیرمیکنند برای چه قرآنـرا تحریف میکنند بما میگویند قرآن را نباید ترجمه کرد و نباید فهمید .

ماقرآنراتفسیر برأی نکرده‌ایم بلکه‌ترجمه‌کرده‌ایم

درکتاب نم ص ۲۳ مینویسد درتفسیرآیـات واجب است بعترت مراجعه شود درجواب ایشان میگوئیم آیةالله برقعی اولا تفسیرنکرده تامحتاج عترت شود بلکه‌ترجمه کرده و اگر قرآن قابل ترجمه نیست از حجیت میافتد و خدا چیزیراکه قابل فهم نباشد حجت قرارنمیدهد باضافه این همه ترجمه که ازقرآن شده ودرتمام خانه های شیعه پخش شده آیا تماماً ضلالت است اگـرضلالت است چـرا تابحال ساکت بودید وچرا فقط بآیةاللهبرقعی‌حمله‌میکنید ثالثاً بسیار ازآیاتست‌که تفسیرش ازائمه نرسیده اگـربآن آیات رسیدیم چه بکنیم چشم وگوش و بلکه فهم خود را به‌بندیم و دراختیار آقای نم ومح بگذاریم و آن آیاتـرا لغو انگاریم وبگوئیم هرکس این آیاترا ترجمه کند کافر

است ثالثاً تفاسیریکه بنام ائمه نوشته‌اند مملوازخرافاتست واگربخواهیم قرآنرا بآن تفاسیر حمل کنیم باید مورد تمسخر واستهزاء عقلاواقع‌شویم وقرآنرا ازاعتباربیندازیم مثلا درتفسیر اقتربت‌الساعه ازقول امام نوشته‌اندکه ماه شق گردید ودونصف شد وآمد ورفت دریقهٔرسول خدا نصف آن ازآستین راست ونصف آن‌ازآستین چپ بیرون آمد ودرتفسیر والنجم نوشته‌اندکه ستارهٔ زهره از آسمان بزمین آمد ورفت بخانهٔ امیرالمؤمنین تامعلوم شود فاطمهٔ زهرا (ع) نامزد او باید باشد و فاطمهٔ زهرا بدیگری شوهر نکندستارهٔ زهره‌که‌چندین‌مقابل‌از زمین‌بزرگتراست رفته درخانهٔ محقرمدینه آنهم زمانیکه علی (ع) تازه از مکه مهاجرت‌کرده واصلاخانه‌ای نداشته ودرتفسیرسبحان الذی اسری ازقول امام ششم (ع) نوشته‌اندکه هرکس شب جمعه آنرابخواند امام قائم را می‌بیند درصورتیکه درزمان امام ششم امام قائمی نبوده واگرمقصود خود حضرتش بوده اورا میدیدند دیگرخواندن سوره لازم نبود وبازدرهمانجا نوشته‌اند که چون رسول خدا بآسمان هفتم رسید تمام ملائکه آنجا فردافردباومیرسیدند ومیگفتند بروحجامت

کن وباز نوشته‌اند که رسول خدا چون بآسمان اول رسید تمام ملائکه رم کردندوپریدند وهمچنین درهرآسمانی تا سروکلهٔ پیغمبر پیدا میشد ملائکه‌ها رم میکردند .

هزارها مانند این خرافات را بائمهٔ ما بسته اند ما چون امامرا عاقل کامل میدانیم این هذیاناتـرا نسبت باو دروغ میدانیم ولی‌آقای نم وآقای مح چون امامرامخالف عقل وقرآن میدانند میگویند اینها راست است این‌امامی که این آقایان معرفی کرده‌اند برای خـودشان و دکانشان خوبست‌رابعاً این تفاسیرجعلی‌که بنام امام ساخته‌اند برای تفرقهٔ بین‌مسلمین وازبین بردن کاخ عظمت اسلام وسیادت یهود ونصاری خوبست زیرا دراین تفاسیرکه از منافقین و دشمنان اسلام است جنگ و برادر کشی و لعـن و فحش پر شده است .

مثلا درتفسیر وینهی عن المنکر و الفحشاء والبغی نوشته‌که مقصود خلفاء ثلاثه است شمارا بخدا قسم‌اینگونه تفاسیر چه‌دردی را دوامیکند وچه فائده دارد جزتخریب اسلام وجنگ داخلی .

آقای‌نم ومح‌چون‌خودشان‌ازعقائد قرآنی‌بی‌اطلاعند

وباخبارخرافي خوكردهاند ميل دارند همه مانند خودشان باشند آقاى نم از ص ۱۵ تا ۲۳ ميگويد كسى حق ندارد بظاهرقرآن تمسك كند يعنى قرآن حجت نيست بااينكه تمام علماى شيعه ظاهر قرآنرا حجت ميدانند ولى ايشان ميگويد چون بعضى ازافراد بآيات متشابهات متمسك‌شده وبخطا رفته‌اند ما بايد قرآنرا كنارگـذاريم جواب ايشان اين استكه آنان چون بعقل خود تمسك نجسته اند مانند مجسمه خطا رفته‌اند بما چه مربوط است .

ثانياًهزاران نفربواسطهٔ اخبار واحاديث جعليه بخطا رفته‌اند پس شما اخبار را كناربگذاريد اخبار ضد ونقيض دارد پس بايد شما باخبارمراجعه نكنيد .

شما خوانندهٔ عزيـز بهبينيد منطق نم عيـن منطق نصارى ودشمنان اسلام استكه ميگويند بقـرآن مراجعه نكنيد .

كلادستان درمجلس لردها قرآنرا بدست گـرفت و گفت تا مسلمين بقرآن مراجعه ميكنند نميشود بـر آنها سوار شد فعلا روحانى نمايان نيز با او هم صدا شده انـد آقاى نم ميگويد قرآن متشابهات دارد ما ميگوئيم باشد

متشابهات لغو نیست وقابل فهم است ولو اینکه تأویل آنرا ندانیم .

آیات متشابهات قابل فهم است

آقایان نم ومح ومانند ایشان خیال کرده‌اندکه‌چون خدا درسورهٔ آل عمران آیه ۷ فرموده دربارهٔ متشابهات وما یعلم تأویله الاالله تا آخر یعنی تأویل متشابهاترا کسی نمیداند جزخدا پس بایدکنار گذاشت وباضافه چون آیات متشابهات معلوم نیست کدامین آیاتست وهرآیه‌ایرا آقای نم‌جزو متشابهات‌کرده پس تمام قرآن بی‌اعتبار وازدسترس باید برکنار باشد .

ما میگوئیم این منطق را بامام نچسبانید زیرا این منطق دشمنان اسلام است ایشان میگویند خیر این‌منطق امام استکه مردمرا ازقرآن دورکنند .

جواب ایشان این استکد خدا فرموده تأویل آنرا کسی نمیداند ولی‌نفرموده ترجمه وظاهرآنراکسی‌نمی‌فهمد شما ترجمه و منطوق و تفسیر وتأویل را فرق نمی گذارید خدا ورسول وامام همهٔ مارا امر کرده‌اند بتمسك قرآن ما بتأویل‌آیات کاری نداریم ومأمورفهم تأویل نیستیم ومدعی

فهم تأویل نیستیم، منکر درقرآن تأویل شده باِبوسفیان و معویه ویا کس دیگر،ما مأمور بدانستن آن نیستیم یعنی هیچ کجا خداورسول نفرموده بروید تأویل قرآن بیاموزید اما علی (ع) خودش فرموده قرآن حجةالله علیکم آیا ما نرویم نزدیك قرآن.

ما هرآیه ازقرآنرا میفهمیم ومطالب علمی و دینی خود را از آن استخراج میکنیم گو اینکه تأویل آنرا ندانیم و گواینکه هیچ امامی تفسیر نکرده باشد و هیچ مفسری ازعهدهٔ تفسیرآن برنیامده باشد.

ما میگوئیم مسلمین زمان ما باید مانند مسلمین زمان رسول خدا که تفسیری ازامام ویا غیرامام چاپ نشده بود بقرآن چنگ زنند وجهل خودرا برطرف‌کنند تعجب این استکه فلان آخوند بین ترجمه وتفسیر وبین ترجمه و تأویل فرق نگذاشته وبراهل قرآن میتازد تاخرافاترا حفظ نماید خدا لعنت کندکسانیرا که باعث دوری مردم ازقرآن شده‌اند.

بحثی ازعلم امام وتضاد روایات آن با قرآن

قدرمسلم واجماع مسلمین این استکه علم امام‌تعلیم

از رسول خدا است چنانچه امیرالمؤمنین (ع) مکرر فرموده علمنی رسول‌الله اخبرنی رسول‌الله و بیقین علم امام بیش ازعلم پیغمبر نیست پیغمبراسلام طبق آیاتیکه ذکر نمودیم چیزی ازخود نمیدانست مگر آنچه باو وحی میشد وآنچه باو وحی شده خدافرموده قلیل است درتفسیر سورهٔ کهف آیه ۲۳ وارد شده که مسائلی از رسول خدا سؤال کردند وعده داد جوابدهد اما انشاءالله نگفت تاچهل روز وحی نیامد وآنحضرت ندانست ونتوانست جوابدهد باضافه خدا در سورهٔ نحل آیه ۷۸ برسول خود فرموده والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً» یعنی وخدا شما را بیرون آورد ازشکمهای‌مادرانتان‌درحالیکه چیزی نمیدانستید وبا اینکه اجماع علماء شیعه براین استکه بامام وحی نمیشود وشیخ مفید فرموده من قال بالوحی للامام فهوخارج عن‌الاسلام یعنی کسیکه بگوید بامام‌وحی میشود ازاسلام خارج وکافر است.

اما غلاة شیعه روایاتی نقل کرده اند که امام از طفولیت درشکم مادر یعلم علم ماکان ومایکون وماهو کائن ولیس بکائن الی‌یوم‌القیامه یعنی‌آنچه درجهان بوده وباشد

ونباشد تا قیامت همه را امام میداند در طفولیت درحالیکه رسول خدا بالاتراز امام است درسن ۴۰سالگی تا وحی نشود نمیداند مدرك این بی خردان دو خبـر در کافی است باب ان الائمة یعلم علم ماکان ومایکون ، مرحـوم مجلسی در کتاب مرآت‌العقول که شرح برکافی نوشته میگویـد این دوخبرهر دوضعیف است حال باید ازاین بی‌خبران پرسید

اولا آیا جائز است بواسطهٔ این دوخبـر ضعیف از آیات و اضحات قرآن صرف نظـر کنیم ابداً لا والله ثانیاً ایندوخبر بدلیل اخباردیگر تقطیع شده وذیل یا صدر آن افتاده وچنین بود یعلم ماکان ومایکون من‌الحرام والحلال ممایحتاج الیه الناس،دلیل مارواياتی استکه این جمله در آن ذکـرشده ازآن جمله جلـد ۲۶ بحارجدیـد ص ۲۹ روایت کرده ازامیرالمؤمنین که فرمود ان رسول‌الله علمنی الف باب من الحلال والحرام مماکان و مایکـون ومما هو کائن الی‌یوم‌القیامة یعنی محققاً رسول خدا مرا تعلیم‌نمود هزار در ازحلال وحرام ازآنچه بوده (در شرایـع قبلی) وآنچه میباشد وخواهد بود تا روزقیامت پس درایـن خبر قید من‌الحلال و الحرام بوده ودرکافی آنرا نیاورده پس از

این خبر معلوم میشود که امام نیز مانند رسول خدا همه چیز را نمیداند ولی حرام وحلال وشرائع را خوب میداند .

اگر کسی بگوید خیر امام همه چیز رامیداند واخبار کافی تماماً صحیح است میگوئیم خیـر علامهٔ مجلسی که استاد فن حدیث است نه هزارحدیث آنرا ضعیف ومجهول ومرسل شمرده رجوع کنید بمرآت العقول .

مثلا ضعف حدیث سلسلة الحمار کافی ج ۱ ص۲۳۷ باب ما عندالائمة من سلاح رسول الله (ص) مسلم است وآن حدیث این استکه روی ان امیرالمؤمنین (ع) قال انذلك الحمار کلم رسول الله فقال بابی انت وامـی ان ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن ابیه انه کان مع نوح فی السفینة فقام الیه نوح فمسح علی کفله ثم قال یخرج من صلب هذا الحمار حمار یرکبه سیدالنبیین وخاتمهم فالحمدلله الـذی جعلنی ذلك الحمار یعنی روایت شده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود که آن الاغ سخن گفت با رسول خـدا وگفت پدر و مادرم فدایت بدرستیکه پدرم حدیث کرد مرا از پدرش از جدش ازپدرش که اوباحضـرت نوح در کشتی بود حضـرت نوح برخواست ودستی برکفل اوکشید سپس گفت خارج میشود

ازصلب این الاغ الاغیکه سید پیمبران وخاتم آنان براو سوارمیشود پس حمد خدا را که قرار داد مرا همان الاغ حال ما ازآقای نم میپرسیم شما آن الاغ وپدر و جدش را کلاثقه میدانید یا خیر ممکن است بگوئید تمام خرها ثقه ومعتمدند .

بدروغ پردازی دین سازی شده

بدروغ انتشار داده اند که امام زمان فرموده الکافی کاف لشیعتنا ما میگوئیم این سخن بی مدرك و جعل است هرکس قبول ندارد مدرك بیاورد پانصد تومان حق الزحمه بگیرد ثانیاً اگرکافی برای شیعه کافی بود ومورد تصدیق امام بود اخبار ضد ونقیض وخرافات در آن پیدا نمیشد و مجلسی نه هزار آنرا ضعیف ومجهول نمیشمرد جائیکه کتاب کافی چنین باشدکتاب خرائج وکتاب بصائرالدرجات صفار که یکمرد سادهٔ کاسب وروی‌گر بوده چه خواهد بود قطعاً اکثرش جعل واز غلاة وامام پرستان میباشد .

بهرحال ما هرحدیثی ازاین‌کتب‌که مطابق قرآن باشد قبول داریم آقای نم درص ۳۷۷ جملهٔ دروغ الکافی کاف را نوشته و گوید درکتاب کافی خدشه نخواهد کرد

مگر مریض جواب او این استکه اگر شما مجلسی رامریض میدانید ما مقلد شما نیستیم شما کـه سالمید اگـر راست میگوئید بروید مدرك بیاورید برای این جمله والا بطور مسلم بدانیدکه بسیار ازاخبار کافی ضعیف و ضد قرآنست وما اگر هزاران کتاب کافی بیاورید درمقابـل یك آیهٔ از قرآن اعتنانخواهیمکرد اگرشما یك آیهٔ از قرآنرامنکر شوید کافرخواهید بود ولی اگر مجلسی نه هزار از اخبار کافی را دروغ بداند اشکالی ندارد ما بآقای نم ومـح تذکر میدهیم کهاگر کسی هزارحدیث واحد را ردکند اشکالی ندارد ثالثاً اخبارکافی وسایر کتب حدیث غالباً خبـر واحد است وبسیاری ازعلمای شیعه خبر واحد را حجت نمیدانـند و خصوصاً درعقائد اصول دین که احدی ازعلمـا خبر واحد را حجت نمیداند مگر شخص مخبطی مانند نم و مح باشد

امیرالمؤمنین (ع) فرمود الدهر انزلنی حتی قالوا معویة وعلیا بنظر ما ازپستی روزگار استکـه مردیکتاب درسی از ولایترا نوشته وچهل آیه ازقرآن دلیـل آورده آنوقت یك فیلسوف فقیه‌نما با فتـوای خود چهل آیـهٔ قرآنرا رد کرده وعده‌ای ازنوچه‌های اوکه خودشان اقرار

دارند که حقیقت ولایترا درك نکرده‌اند با آن چهل آیه طرف شده‌اند.

کسانیکه امامرا عالم بماکان و مایکون میدانند جواب دهند

ما ازکسانیکه بحرف حسابی اعتنا ندارند سئوالاتی داریم بروند با همکاران خود اجتماع نموده وجواب‌منطقی بما بدهند اگرجواب صحیح دادند ما با آن ها هم عقیده خواهیم شد.

س۱ ـ اگرپیغمبر اسلام علم بماکان ومایکون‌داشت چرا وقتیکه ابوبراء بزرك طائفهٔ بنی عامر آمد مدینه‌نزد رسول خدا وبرای اغفال وکشتن مسلمین حیله‌ای کرد و گفت یارسول‌الله چند نفر ازاصحاب خودرا بفرست بطرف طائفهٔ ما درنجد تا ایشانرا باسلام دعوت کنند رسول خدا چهل نفر ازاصحاب خود رافرستادچون بنجد دربئرمعونه رسیدند نجدیان دور ایشانراگرفتند وهمه رابقتل‌رسانیدند پس‌چون خبربرسول خدا رسید افسرده شد وآیهٔلاتحسبن الذین قتلوا امواتا درشأن ایشان نازل شده حال‌مامیپرسیم اگررسول خدامیدانست‌که ابوبراء مکرکرده چرا اصحاب

نازنین خود را بدم شمشیرها فرستاد مگر آنکه بگوئید رسول خدا نمیدانست :

س ۲ ـ درمراجعت ازغزوهٔ بنی‌المصطلق چون بین راه، مجاهدین بمنزل‌رسیدند ومنزل کردند و سپس چون خواستند سوارشوند هودجها را حرکت دادند ازآنجمله هودج عایشه را حرکت دادند درحالیکه اوگردن بند خود را گم کرده بود ورفته بود در جستجوی آن چون برگشت دید رسول خدا با تمام لشکر رفته‌اند و اوراجا گذاشته‌اند ازآنطرف صفوان نامی رسید وعایشه را دید وشناخت واو را باتمام محافظت وعفت سوارکرد وبمدینه رسانید ولی منافقین سخنانی بافتراء دربارهٔ عایشه گفتند که رسول‌خدا وبستگانش همه افسرده شدند وتاچند روز رسول خدا باو کم لطف بود وشاید میخواست اورا رها کند تا اینکه‌آیه افك برای تطهیر وتبرئه عایشه نازل شد واورا تطهیر کرد حال ما میپرسیم هیچ مرد باغیرتی حاضرمیشود که عیال جوانش را میان بیابان بگذارد اگر رسول خدا میدانست که عیالش جا مانده چرا اورا گذاشت میان بیابان تا این همه بدنامی حاصل شود وبستگانش افسرده شوند .

س ۳ ـ درتفسیر آیه ۶ سورهٔ حجرات یاایها‌الذین آمنـوا ان جـائکـم فـاسق فتبینوا ان تصیبـوا قـوماً بجهالـة فتصبحوا علی ما فعلتـم نادمیـن وارد شده کـه رسول خدا ولیـد بن عتبه را فرستاد بقبیلهٔ بنی المصطلق برای اخذ صدقات واجبه وچـون در زمان جاهلیت بیـن ولید وایشان خونی واقع شده بود ایشان صرف‌نظر کردند وازجهت تعظیم باستقبال وی آمدند ولید بـگمان اینکـه بقصد قتل وی آمدند فرارکرد وبرگشت ونزد رسول خدا بعرض رسانیدکه بنی‌المصطلق مرتـد شده و زکوة ندادنـد رسول خدادرغضب شد وقصد قتل ایشان نمود وخالدبن‌ولید راباجمعی برسرایشان فرستادوفرمود پنهانی تجسس‌احوال ایشان نما اگرارتداد مسلم شد مقاتله نما پس آیهٔ فوق‌نازل شدکه میرساندکه ولید دروغ گفته است حال ما میپرسیم اگر رسول خدا علم ماکان و مایکون داشت میدانست کـه ایشان مرتد نشده‌اند ولشکر برسرایشان نمیفرستاد .

س ۴ ـ ازنامهٔ ۴۱ نهج‌البلاغه بابن عباس و همچنین از رجال و تواریخ معلوم میشود کـه ابن عبـاس از طرف امیرالمؤمنین (ع) والی بصره بود و ازبیت‌المال آنجا یك

میلیون درهم اختلاس وخیانت کرده وفرار نمود ورفته بحجاز وچون حضرت مطلع شد درکوفه منبر رفت و در بالای منبر گریه نمود ومرگ خود را ازخدا خواست حال ما میپرسیم اگر علی (ع) علم ماکان ومایکون داشت و میدانستکه ابن عباس خیانت میکند چرا او را والی قرار داد وبرخلاف دستور قرآن که فرموده ولاتکن للخائنین خصیماً عمل نمود .

س ۵ ـ ازنامهٔ ۴۳ نهج‌البلاغه که حضرت بمصقلةبن هبیره نوشته معلوم میشودکه اوعامل حضرت بود باردشیر خوزستان وخیانت واختلاس‌کرده ازبیت‌المال‌وبفامیل‌خود تقسیم کرد حال ما میپرسیم که آن حضرت اگرعلم ماکان ومایکون داشت چرا خائنی را عامل خود قرار داد .

س ۶ ـ ازنامهٔ ۴۴ نهج‌البلاغه و از تواریخ معلوم میشودکه زیادبن ابیه عامل حضرت بوده برفارس در حالی که زیاد بن ابیه خائن و سفاك و بیباك درآمد و از یاوران معویه شد وچقدر ازشیعیان رابقتل‌رسانید حال مامیپرسیم اگرحضرت عالم بماکان ومایکون بود چرا خائنی مانند او را عامل خود قرار داد .

س ۷ ـ ازنامهٔ ۶۱ نهج‌البلاغه وتواریخ‌معلوم‌میشود کمیل‌بن زیاد عامل حضرت بوده‌برهیت وچون خبرلشکر دشمن باو رسید مقاومت نکرد وشهررا خالی و فرار نمود وحضرت اورا براین‌کارمذمت کرد وگناه بزرگی ازاوشمرد حال ما میپرسیم اگرحضرت عالم‌بماکان ومایکون بودچرا چنین کسی را عامل آنجا قرار داد .

س ۸ ـ ازنامهٔ ۶۳ نهج‌البلاغه وازتواریخ معلوم‌است که ابوموسای اشعری‌را عامل کوفه قرار داد در حالیکه ابوموسی منافق درآمد و یکی از حکمین استکه خیانت کرد حال ما میپرسیم اگرحضرت عالم بماکان ومایکون‌بود چرا چنین خائن منافقی را والی خود درکوفه قرار داد .

س ۹ ـ ازنامهٔ ۷۱ نهج‌البلاغه وهم ازتواریخ معلوم میشودکه منذربن جارود ازعمال حضرت بود بسرای جمع صدقات وخیانت‌کرد واموال صدقه را اختلاس نمودحضرت باومینویسد اما بعد فان صلاح ابیك غرّنی منك و ظننت انك تتبع هدیه» اگرحضرت عالم‌بماکان ومایکون بود چرا صلاح پدر او باید حضرت را مغرورکند وخائنی رامتصدی صدقات قرار دهد .

س ۱۰ـ در ج ۱ـ وسائل باب ۴۰ از ابواب جنابت روایت کرده از امام ششم که پدرم امام پنجم غسل کرد از جنابت وپس ازغسل باو عرض کردند مقداری از شانهٔ شما راآب نگرفته حضرت پس ازآن آبرا بادست بآنجارسانید حال اگر امام علم بماکان ومایکون داشت چگونه ندانست که بگوشه‌ای ازبدن او آب نرسیده .

س ۱۱ـ در ج ۱ ـ وسائل ابواب نواقص وضوء باب ۱۲ روایت کرده از امام ششم که امیرالمؤمنین (ع) آب مذی زیاد از او خارج میشد وخجالت میکشید از رسول خدا سئوال کند برای آنکه حضرت فاطمه زوجهٔ او بود پس بمقداد امرکردکه از رسول خدا سئوال کند تا او تعلم کند حال ما میپرسیم اگر آنحضرت عالم بماکان ومایکون بود چگونه حکم آب مذی را نمیداند .

س ۱۲ ـ حضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) چنانچه علامهٔ ممقانی درجلد اول رجال خود وهمچنیـن مجلسی و کشی وسایر محدثین‌ومورخین نوشته‌اند سه نفر وکلا وقوام‌دارد که بامرحضرت وجوهات نزد ایشان جمع‌میشد یکی‌زیادبن مروان قندی یکی علی‌بن ابی‌حمزهٔ بطائنی ویکنفردیکر

واین هرسه برای آنکه وجوهات بیت‌المالرا تصاحب کنند وکنیزهای بیت‌المالرا تصرف نمایند منکر فوت امام هفتم ومنکر امامت امام هشتم شدند ومذهب واقفیه‌را ایجادووجوهات و کنیزهارا تصرف نمودند حال ما میپرسیم اگــر امام علم ماکان ومایکون دارد چگونه مردم خائن مبــدع را وکلاء ونواب خود قرارمیدهد ، ما چون میل داریم هرکس عقائد خود را از مدرك تعلیم گیرد نه پیش خود بــرای امام علم تراشی کند ، ما ازهزار سئوال قناعت کردیم بدوازده عدد تاآقای نم ومح بخطای خودواقف شوند وبروند توبه‌کنند .

اشکالات وجواب آن

اگرکسی بگوید خدا که عالم بماکان ومایکون‌است چرا بخائنین قــدرت ومهلت داده جواب آنستکــه خدا مکلف نیست ولی امام مکلف به‌تبعیت قرآن است بدلیل واتبع ما انزل الیك آقای نم درص۲۳ نوشته حسبناکتاب‌الله صحیح نیست ومردم بقرآن تنها نمیتوانند هــدایت یابند جواب این استکه مابجمله حسبناکتاب‌الله کارنداریم ومقلد گویندهٔ آن نیستیم اما با کلام خدا چه بکنیم که فرموده اولم یکفهم اناانزلنا علیك‌الکتــاب یعنی آیا کافــی نیست

ایشانرا که ما نازل کردیم قرآنرا برتو .

این کلام خدا استکه فرموده قرآن برای شما کافی است آیا شما منکرید اگرمنکرید قطعاً کافرید ثانیاً اگر کسی هدایت شده وشیعهٔ خالص است حالا بخواهد ازقرآن استفاده کند باز شما میگوئید در ضلالت و گمراهی است اگر درضلالت میدانید پس صاف بگوئید قرآن حجت نیست عجب این استکه این خدانشناسان کوشش دارند براینکه مردمرا ازقرآن دورکنند درص۲۳ میگوید هرکس بقرآن تنها مراجعه کند درضلالت وگمراهی است ، بایــد بایشان گفت گمراه کسی استکه باخبارضد قرآن چسبیده وموافق میل دشمنان اسلام مردمرا ازقرآن دور میکند .

آقای نم درص۲۸ گوید چون آیات قرآن باضمیمهٔ تفسیر عترت اثبات ولایت تکوینی برای امام میکند برما واجب است آنرا قبول کنیم ، جواب این استکه ما قرآن وتفسیر عترترا دیدیم نفی ولایت تکوینی ازخــود پیغمبر کرده چه برسد بامام،برشما واجب است قبول کنید اماچه فائده اخبار وافکارخرافاتی شما مانع ازقبول حق است ثانیاً چرا مردمراگول میزنید اگرراست میگوئید یك آیه بما

نشاندهید دوسال است فلسفه مسلکان بنا است یك آیه نازل کنند هنوز که نازل نشده .

آقای نم در ص ۲۸ و۲۹ برای آل محمد پادشاهی بزرك قائل شده بدلیل آیهٔ فقدآتینا ال ابراهیم ملکا عظیما جواب این استکه ما منکر عظمت آل محمد نیستیم ولی این آیه به پیغمبراسلام نازل شده و آنوقت هنوز آل محمد(ص) بامامت نرسیده بودند ظاهراًوکسی نبوده‌بایشان حسد برد و آتینا فعل ماضی است معلوم میشود مقصود از این آیهٔ ملك عظیم سلیمان و داود و یوسف و سایر اولاد ابراهیم است واما آنروایاتی‌که فرموده ما آل‌محمدهستیم مقصود ازاین آیه ما قبول داریم این تأویل آیه است ولی شما تأویل را از تنزیل فرق نمی گذارید پس آقای نم نه آیه و نه روایاترا دقت کرده و نه بدنبال خرد رفته ثالثاً آقای‌نم ازفصل هفتم ص ۱۱۳ تا ص ۱۷۴ میگویدحیوانات واشجار وابر وباد و آب همه مطیع امامند و صدها حدیث آورده برای فضل آل محمد مابایشان میگوئیم بسیارخوب لعنت برمنکرفضل ایشان اما شما بگوئید بدانیم فضیلت آل‌محمد وتصرف ایشان وامرونهی ایشان‌نسبت‌بموجودات

چه ربطی بتکوین دارد اگر واقعاً نمیدانید تکوین چیست بلغت نظر کنید تکوین یعنی چیزیرا احداث وازعدم بوجود آوردن و این کار منحصر بخدا است چنانچه رسول خدا وائمه هدی دردعای یستشیر خوانده اند الهی انت الذی کونت کل شیئی» آیا شما در کلام امام خود شك دارید در دعـای جوشن عرض میکنند یامکون کل شیئی و آل محمد (ص) وغیر آل محمد (ص) هنوز تابحال یکمورچه از عدم ایجاد نکرده اند اگر کرده اند نشاندهید .

خدا درقرآن سورهٔ حج آیه ۷۳ فرموده یاایها الناس ضرب مثل فاستمعوله ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له» یعنی ایمردم مثلی زده شده بشنوید آنرا آن کسانیرا که شما میخوانید غیر ازخدا هرگز یك مگس نمیتوانند ایجاد کنند و اگر چه همه جمع شوند آقای نم جواب این آیه را چه میگوید آیاعترت برخلاف قرآنند اگرعترت قرآنرا قبول ندارند پس از قرآن جدا شده اند پس چرا درحدیث ثقلین فرموده لن یفترقا پس شما که صدها روایت نقل کرده اید یك روایت آنرانفهمیده اید وکذب وصدق آنرانمیدانید ولی باعث گمراهی مردم شده اید

آقای عزیز«روایة تدریه خیر من الف ترویه»یعنی روایتی که بفهمی بهتر است ازهزار روایتی که نقل کنی .

آقای نم در ص ۳۱ وصفحات دیگر مکرر میگوید عترت حق فرمانفرمائی بر تمام مکلفین دارند وخیال کرده این فرمانفرمائی تکوین است کسیکه اینقدر نمی‌فهمدکه فرمانفرمائی غیر از تکوین است رد بریك مـرد مجتهد مجاهدی مینویسدالدهر انزلئی انزلئی بیچاره‌آن‌مرده‌ای که ثلث اورا بمصرف چاپ‌آنرسانیده‌اند الآن‌درقبر معذبست وچون مجانی ورایگان بمردم میدهند مردم هم میگیرند آری آش مجانی اگر پشم شتر و موش مرده در آن باشد مردم میخورند در ص ۳۳ روایتی نقل‌کرده‌که امام فرموده سبحان‌الذی سخر للامام کل شیئی یعنی خدا مسخر کرده هرچیزرابرای‌امام ، حال ما از آقای نم‌میپرسیم آیااستالین ولنین هم داخل درشیئی میباشند یاخیروبگوئیـد به بینم اگرمسخر بودند تکوینا پس هر کار کردند کار ایشان کار امام بوده پس چرا ایشانرا باطل میدانید عجب این استکه این آقایان دعای جامعـه را حجت میدانند و در دعـای جامعه است که لامؤمن صالح و لافاجرطالح و لاجبار عنید

ولاشیطان مرید ولاخلق فیمابین ذلك شهیدالاعرفهم جلالة امرکم وعظم خطرکم وکبرشأنکم یعنی هیچ‌فرد مؤمن‌صالح وفاجرطالح وهیچ جبار وسلطان عنید وشیطان مرید و نــه خلقی ومردمی دراین‌بین نیست مگرآنکه جلالت امرشما آل‌محمد وبزرگی مقام‌وبزرگی شأن شمارا عارفندومیدانند حال ما ازآقای نم‌وآقای مح که درص ۸۸ میـگویدزیارت جامعه صحیح است میپرسیم آیا جملات فوق‌که درجامعه است صحیح میباشد وتمام چنگیزها واستالین‌هاومنصورها بمقام آل محمد عارف ومقرند یا خیر اگـرجوابی ندارید دست ازعناد بردارید .

آقای نم در ص ۳۵ مینویسد آیهٔ توتی‌الملك مــن تشاء سلطنتی است‌که خدا بآل محمد داده وپادشاهی چنین شریك خدا نمیشود جواب این‌استکه این پادشاهی‌تشریعی است یا تکوینی اگر تکوینی است آنان مکون چه‌چیــز بوده‌اند بما نشاندهید خدا در سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۱ فرموده هذاخلق‌الله ارونی ماذا خلقوا الذین من دونه بل‌الظالمون فی‌ضلال مبین یعنی این جهان خلق خــدا است نشاندهید آنانکه غیر خدا هستند چه خلق کرده اند و در ص ۱۲۶

معجزاترا فعل ائمه میداند ودرمقابل صریح آیات قرآن که
خدا فرموده وقلنا یا نارکونی ونزلنا علیك الکتاب وسخرنا
الجبال وکنا فاعلین و در مقابل تصریح امام رضا (ع) کــه
فرموده معجزات فعل خدا است اجتهاد مقابل نص کرده
آیا اجتهاد مقابل نص صحیح است یا خیــر و در ص ۱۳۸
میگوید علی (ع) فرموده عقل و قدرت من تمام از محمد
است بهبینیداین دشمن علی (ع) معتقد است که علی (ع)
یا نمازنخوانده و بحول الله وقوته نگفته و یا اگر خوانــده
دروغ گفته قدرت او از محمد است بایــد بحــول محمد
وقوته بگوید ودرص ۱۵۲ گوید شترصالح وایجاد آن فعل
صالح بود در صورتیکه صریح قرآن فرموده و آتینا ثمود
الناقة یعنی ماکه خدائیم شتررا ایجادکردیم آیا ضدقرآن
گفتن کفرنیست و درص ۱۵۲ گوید امام سنگ را طــلا و
کلید را شیردرنده کرد ودرص۱۶۲ گوید آبرا امامجواهر
کرد درصورتیکه امام ششم تکذیب کرده اینرا ودرتوحید
صدوق وبحارسوم جدید جلد۴ ص۱۴۸ فرموده فی الربوبیة
العظمی والالهیةالکبری لایکون الشیئی لامن شیئی الا الله
ولاینقل الشیئی من جوهریته الی جوهرآخرالاالله دراینجا

امام میفرماید ایجاد شیئی وتغییر جوهرشیئی را بجوهر آخر نمیتواند جزخدا پس معلوم میشود آقای نم ازتکذیب امام ازمجعولات اوخبر نداشته یا اینکه بگوید امام ضد ونقیض گفته ولی ماچون امامرا عاقل کامل میدانیم خرافات آقای نم را باورنمی‌بندیم ومیگوئیم اگرآب جواهر شده و یا پرده شیر ویا سنگ طلا گردیده بدعا و درخواست امام بوده وخدا آنرا تغییرجوهرداده تا مورد تکذیب امام ششم نباشیم درص ۴۷ میگوید مقصود ازآیهٔ وکل شیئی احصیناه فی امام مبین دوازده امام است جواب گوئیم .

اولا این تطویلات چه ربطی بولایت تکوینی دارد ثانیاً برای اظهار ارادت بامام قرآنرا از اعتبار و حجیت نیندازید ما منکرفضل امام نیستیم و ایشانرا امام مبین میدانیم اما این آیه ربطی بامام ندارد زیرا آیه مربوط بپروندهٔ اعمال است چون در قیامت پروندهٔ هرکسی جلو روی اوست آنرا امام‌خوانده‌اند شما صدرآیه‌را انداخته‌اید برای اینکه مطلب را گم کنید ما صدرآیه را میآوریم تا خواننده‌خود قضاوت کند آیه درسورهٔ (یس) انا نحن نحیی الموتی ونکتب ما قدموا وآثارهم وکل شیئی احصیناه فی

امام مبین یعنی ماکه خدائیم خودمان زنده میکنیم مردهها را و مینویسیم آنچه مقدم داشتهاند وآنچــه آثار اعمــال ایشان است و هرچیــزی را در آن پــرونده آشکاراشماره کردهایم آیا نمیبینی فاصلهٔ نحن که ضمیر منفصل است بین ضمیر نا وجملهٔ نحیی که دلالت برحصردارد یعنـی اینکار منحصر بخدا است ولی آقای نم گویـا نحو و صرف هــم نخوانده است .

تناقض گوئی ومخالفت با قرآن

نم درص ۶۱ مینویسد ائمه وارث انبیا میباشند ولی درص۵۲مینویسد امام ازانبیابالاتراست ودرص ۸۱مینویسد بعضی ازآسمانها وزمینها ولایت امامرا قبول کردنـد ولی خدا درآخرسورهٔ احزاب فرموده انا عــرضنا الامانة علی السموات والارض فابین ان یحملنها یعنی ما عرضه داشتیم امانت رابرآسمانها وزمین پس ازحمل آن ابا کردند ودر تفسیر امام فرموده امانت ولایت است باضافــه اصلا قبول کردند ونـکردند یعنی چه اگرآسمان و زمین مسخر امام است دیـگراین قبول کرده وغیراین قبول ندارد یعنیچه در اینجا میـگوید بعضی قبول کردند درص ۳۱ و۵۶ ضد آنرا

میگوید خدا اطاعت امامانرا بر تمام کائنات وهمهٔموجودات واجب کرده باید پرسید آیا جمادات چگونــه مکلفند بوجوب اطاعت وحال آنکه خدافرموده بهرکس عقل ندادیم تکلیف هم نکردیم شما باب العقل والجهل کافی رامراجعه کنید اینهمه روایاتیکه درفضل انسان وارد شده بــواسطهٔ عقل وتکلیف همه را صرف نظر کنیم و بروایات مجعولــه بگوئیم جمادات بی‌عقل همه مکلفند .

آقای نم درص ۵۶ و۱۸۴ وآقای مح درص ۱۱۶ قصه‌ای آورده‌اندکه آصف تخت سلیمان را آورد و آنرا دلیل بر ولایت تکوینــی قرار داده اند این آقایان گویــا خود را مستغنی ازمطالعه میدانند نرفته‌اندکتاب درسی ازولایتــرا مطالعه کنند سپس رد بنویسند آقای آیةالله برقعی در ص ۵۱ و۵۲ درسی از ولایت قصهٔ آصف را تشریح کرده کــه حضرت آصف دعا کرد وخدا آنرا احضارنمود واین تفسیر را امیرالمؤمنین (ع) نموده در ج ۹۷ بحــار ص ۲۳۰ پس حضرت آصف نیاورده حال ما میگوئیم بقــول شما آصف آورده مگرهرکس تختی را آورده ولایت تکوینی بر کل جهان دارد خیلی عجب است این آقایان مطالعه نکرده رد

مینویسند یکی از روحانین آمده بود منـزل حقیر وگفت میخواهم ردی بدرسی از ولایت بنویسم بنده عـرض کردم خیلی خوبست اما بشرطیکه کاملا مطالعه نمـوده و اشکال آنرا بیان نمائید گفت خیر من چنیـن کتابها را مطالعه نمی‌کنم مبادا گمراهشوم، حال شما بنگریدکسی‌که حاضر نیست کتابی را مطالعه کند رد مینویسد.

حضرت امیرالمؤمنیـن و امـام صادق فرمـوده اند وسایر مفسرین همه بیان کرده‌اندکه آصف دعا کرد وخدا دعای اورا مستجاب‌کرد وتخت را حاضرنمود ازاین آقایان باید پرسید مگرشما امام اول وامام ششم را قبـول ندارید باضافه مفسرین شیعه همه نقل کرده‌اند لااقل شما برضـد امامتان چیـزی ننویسید وامام زمان (ع) دردعـای خود فرموده‌آصف دعا کرد وخدا آنرا آورد چنانچه در ج ۹۵ بحارجدید ص ۲۷۳ روایت کرده.

تشبیه خالق بخلق نوعی ازشرکست

آقای نم ص ۶۶ خدا را تشبیه کرده بسلطان ورسول و امامرا تشبیه کرده بفرماندار در حالیکه حضـرت رضا فرموده من شبه‌الخالق بالمخلوق فهو مشرك یعنی هرکس

خدا را بخلق تشبیه‌کند مشر کست باضافه عقلا درست‌نیست زیرا سلطان همه‌جای مملکتش حاضر نیست‌پس بایدفرماندار کار اورا انجام دهد اما خدا همه‌جا حاضر و ناظر وقادراست واحتیاجی بمخلوق ندارد .

خوانندهٔ عزیز ببین کسیکه خدا را نشناخته بزور میخواهد منصب وکارهای خدائی را برای مخلوق عاجزی تثبیت کند وخرافات را بامام ببندد در ص ۷۸ قصهٔ حضرت عیسی را دلیل بر ولایت تکوینی قرار داده چون آیة‌الله برقعی جواب آنرا در کتاب درسی از ولایت داده احتیاج بجواب ندارد خواننده برود مطالعه کند ولی ما میپرسیم که اگر قصهٔ‌حضرت عیسی‌دلالت برولایت تکوینی داردخود حضرت عیسی ولایت تکوینی دارد بدلیل همان آیات یا خیر جون عیسی زنده است خیلی خوب اگرخود حضرت عیسی فاقد ولایت تکوینی است پس چگونه آیات او را دلیل ولایت دیگری میگیرید ان هذا الاسفاهة در ص ۸۲ و۹۱ و۸۴ و۱۸۷ و۲۷۰ تکرارمیکندکه‌ازامام چیزی‌پنهان نیست بتمام جنبنده ها دانا و بینا است همه را می بیند و چیزی ازچشم اوغایب نیست ما میپرسیم زنان و دختران

مردم راهم می‌بینند یا خیر لابد میگوئید هیچ‌زنی ازچشم امام غایب نیست پس معلوم میشود تمام دختران شوهردار وشوهرنـدار برامام محرمند اگـر چنین است پس چـرا امیرالمؤمنین برای خود زنی عقد میکرد وهر امامی بـا خواندن عقد عیال میگرفت محرم‌که دیگرعقد نمیخواهد مردم باید کتاب آقای نم و مح را بخوانند و بحـال اسلام تأسف خورند .

نم در ص ۸۸ تا ۹۳ تکرارکرده‌که امام مظهرقدرت حق است ماميپرسيم مظهر یعنی چه مگرخداآب‌قناتست که مظهربخواهد آیا مدرکی دارید اگر اسلام این استکه شما میگوئید حق با کمونیستها میباشدکه منکر خدایند خدائیکه مظهر اویك مخلوق اوباشد چنین خـدا را باید انکارکرد درص ۸۸تا۹۲وبعد ازآن میگوید امام‌بیکی گفت اخسأ سگ شد وبیکی‌گفت اخسأ سنگ پشت شد وبیکی گفت الی سقر کلاغ شد و بیکی گفت زن شو زن شد مـا میگوئیم ولی‌امام صادق این‌اخبار را تکذیب‌کرده چنانچه گذشت در ص ۱۰۱ میگوید روایاتیکه کم و زیاد شده یـا بعضی از جزئیات آن فراموش شده چون‌قرآنست ، معلوم

میشود این نویسندهٔ لعنتی خداراهم فراموش‌کننده میداند البته خدائی که اینان خیال کرده‌اند دین او هم باید خرافی باشد .

در ص ۱۰۷ نقل‌کرده از زهری‌که کسی بامام‌چهارم گفت چهارصد دینار مقروضم امام گریهٔ سختی نمود ما میپرسیم زهری‌که سنی‌است وشماسنیانراکه منکرولایتند گمراه وکافرمیدانید نعوذبالله پس‌چرا از او روایت‌میکنید وعلمای‌شیعه نوشته‌اند که غلاة نجسند وکافر وبازنوشته‌اند که جابرجعفی ازغلاة است شما چرا روایت‌های اورا در کتاب خودآورده‌اید خیلی‌خوب آنراوی بامام‌گفت‌مقروضم امام چرا گریه کند گریهٔ سخت چرا مگرامام طفل دو ساله است‌این‌چه‌سخنان توهین‌آمیزی استکه‌بامام‌بسته‌شده در ص ۱۲۳ میگوید درمجلس منصور هفتاد نفر ساحر را هفتاد عدد شیر درنده خوردند چون امام بآن شیران گفت قسوره خذهم مامیگوئیم امام عالم بلسان عربست مانندشما نیست‌ومیداندکه‌بهفتادشیرباید‌قساوره‌گفت‌زیراقسوره واحد است نه جمع باضافه مگرکاخ منصور باغ وحش بود .

در ص ۱۲۶ میگوید مخلوق بقدرت خالق و اذن او زنده میکند ما میگوئیم خالق تعالی بدعای مخلوق زنده میکند سخن ما باجملهٔ لایحیی الموتی الاهو که در دعای جوشن وسایر ادعیه میباشد میسازد ولی سخن شما مخالف قرآن ودعاهای معصومین است در ص ۱۷۵ میگویدآیات متشابهاتی که بعضی برأی خودمعنی کرده‌اند، مقصودایشان آیات محکماتی استکه درکتاب درسی از ولایت ذکر شده ما میگوئیم اولا ترجمه رأی من و او وشما ندارد ترجمه اگرمطابق لغت‌است صحیح والا غیرصحیح دیگررأی‌کسی درآن دخالت ندارد معلوم میشودآقای‌نم ترجمه راباتفسیر فرق نگذاشته آن آیاترا هرکس ترجمه کرده همانطور ترجمه‌کرده قرآنهای‌ترجمه‌دار بسیاراست مراجعه‌فرمائید پس معلوم میشود آقای نم فقط عناد با درسی ازولایت‌دارد ثانیاً آن آیات متشابهات نیست اگر متشابهاتست بگوئید کدام آیه ازمحکماتست تا هدف شما معلوم شود .

درهمان صفحه میگویدآیاتیکه معانی‌متعدده درآن امکان دارد نمیتوان بدون تفسیر و بیان عترت معنائی را اختیارکرد جواب آنستکه هرکس آیات درسی از ولایترا

بخواند میداند که آیةالله برقعی تفسیر نکرده بلکه ترجمه کرده و آن آیات معانی متعدده ندارد درهمان صفحه میگوید احتجاج بآیات قرآن بدون تفسیر عترت باتفاق علمای شیعه جائز نیست جواب این استکه ایـن دروغ وتهمت است و خدا فرموده لعنت بدروغگو این کتابهای تفسیرطبرسی و وطوسی وابوالفتوح هزاران آیه را مورد احتجـاج ودلیل قرار دادهاند بدون ذکرتفسیری ازامام، البته میل نصاری و یهود هم همین استکه کسی بقرآن احتجاج نکند چگونه ملایان ما کوشش دارندکسی بقرآن مراجعه ننماید یعنی خرافات اینقدر اهمیت دارد.

۳ ـ ازجهت کمك بخائنین امامرا مخالف ومکذب قرآن میدانند

یکی ازجهاتیکه این معاندین دین امام علیه السلام را مخالف قرآن معرفی کردهاند جهت کمك بخائنین است ما چون ائمه علیهم‌السلام را معصوم میدانیم لازم شد دفاع کنیم پس میگوئیم خدا فرمـوده ان الله لایحب کل خوان کفور یعنی خدا دوست نمیدارد هرخائن کفـرانکننده را

ودرسورۀ نساء آیه ۱۰۵ فرموده ولاتکن للخائنین خصیما یعنی برای خائنین مدافع و طرفدار مباش و در آیه ۱۰۷ فرموده ولاتجادل عن الذین یختانون یعنی ازطرف خائنین مجادله مکن و در انفال آیۀ ۵۸ فرموده ان الله لایحب الخائنین ولی آقای نم ومح میگویند با اینکه امام علم بخائنین دارد بآنان فرمانداری ومأموریت میدهد مثلا امیرالمؤمنین اشعث بن قیس را فرماندارآذربایجان نمود وابوموسی اشعریرا فرماندارکوفه نمود و زیاد بن ابیه را فرماندار فارس نمود وبا اینکه قادربود وتمامموجودات جهان مطیع امام بود دفع ایشان نکرد چنانچه نم در ص ۱۴۸ نوشته بنابراینمعویه را برسلطنت وقدرت ابقاء نمود وامام حسین یزید رابرسلطنت ابقا نمود وامام ششم منصور را برخلافت ابقا نمود ووو وامام و رسول را قیاس بخدا میکنند ومیگویند چنانچه خدا قادر وعالمبود وبرایشان ابقا نمود امامنیزچنین است جواب این استکه خدامکلف نیست وبخودنفرموده «واتبع ما انزل الیك» ولیرسولوامام مکلف به واتبعوا ما انزل الیکممیباشند وباید برخلاف قرآن عمل ننمایند.

سخنان خیالی و پوچ بعضی از نویسندگان

سخنان بعضی ازمردم مخالف باقرآن است خدا در قرآن فرموده لاتقتلوا انفسکم یعنـی خودکشی نکنید و جائیکه میدانید غرق خواهیـد شد نروید جنـگ بـدون اسلحه وتجهیزات نروید بچاه قدم نگذارید کوزهٔ زهر را سر نکشید میوه وگوشت زهر آلوده را مخورید وحکم‌عقل نیز برای همه همین است چه امام باشد وچه غیر امام ولی آقای نم در ص ۳۰۸ وآقای مح درص ۱۶۰ مینویسند امام مأمور است بعلم‌خود عمل‌نکند با اینکه میداند زهر است وقدرت بر نخوردن دارد میخـورد با اینکـه دیوارسقوط میکندوامام‌میداندممکن‌است‌برودزیرآن بخوابد با اینکه میداند ابن‌ملجم قاتل‌اوست میگویدبرخیزمیدانم‌میخواهی چه بکنی امام‌حسین(ع) بااینکه میداند شمر اورامیکشد شعرمیگوید ، ای شمرلعین شو در برمن ـ این خنجر تو این حنجر من ـ این چکمهٔ تو این پیکر من ، عجب این استکه آقای مح میگوید چون مصلحت بزرگی است امام باید بعلم خود عمل نکند (وبرخلاف عقل وقرآن عمـل

کند) درجواب اوباید گفت در کارهای خلاف عقل و قرآن هیچ مصلحتی نیست .

ثانیاً شما خیال میکنید کشته شدن امام مصلحتی دارد واسلام رونق پیدامیکند ما میگوئیم خیرچنین نیست اگر رسول خدا (ص) صد سال میماند ، اسلام بیشتر رونق پیدا میکرد اگر رسول خدا وهمچنین امام زنده بماند و سلطنت کند وبسط عدالت وایمان کند هزاردرجه بهتر از کشته شدنست رسولخدا وامام (ع) فرموده اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمة لایسدها شیئی یعنی هرگاه عالمی بمیرد شکستی در اسلام یا رخنه‌ای میآیدکه چیزی آن را سد نمیکند شما برای رسول خدا و امام ارزش یکعالمی قائل نیستید اگر کشته شدن امام حسین(ع) خوب بود ومصلحتی میداشت امام صادق نمیفرمود مصیبة الحسین اعظم المصیبات یعنی مصیبت حسین بزرگترین مصیباتست بخدا قسم امام کشی هیچ مصلحتی ندارد بلی برای شمر خوب بود امابرای مسلمین مصلحت نداشت .

ممکن است بگوئیم چون شمر یکمرتبه کشته مصلحت نداشته ولی روضه خوانان البته بعضی از ایشان مانند مح

چون روزی ده مرتبه میکشند وبخانه وفرش وملك وماشین وآقائی رسیده‌اند برای ایشان قتل امام (ع) مصلحت داشته عجب این استکه آقای مح چون از قتل امام بهره برده باید چنین بنویسد ولی مردم دیگر چرا سخنان او را میشنوند و بردهان او نمیزنند پس معلوم شد عقیدهٔ ایشان این استکه امام مأمور است بعلم خود وبقرآن عمل نکند وبدنبال عقل هم نرود بلکه برای مصلحت روضه خوانان خود را بکشتن دهد وازحیات امام که باید ملیونها افراد بهره‌مند شوند وتعلیم دین بگیرند وازعدالت اوفیض برند همه محروم شوند برای آنکه روضه خوانها زنانرا جمع کنند و بگویند جیغ بزنید وبا فریاد ندبه کنید آیا این مصلحت استکه زنان ومردان ما گریه کنند ولی فساق و فجار وکفار مانند عبدالملك ها و چنگیزها و استالین ها سلطنت کنند تف براین عقل ومنطق،ازبدبختی مسلمین این استکه مردمان بی‌خبر ازعقل و قرآن گوینده و نویسندگان مسلمین شده‌اند.

قصه‌ای برای مح میگوئیم حفظ کند برای منبرش

روزی یکی از افراد لرهای بختیاری آمد اصفهان

برای فروختن کشك وپشم وپنیر و روغن خود چون همه
را فروخت از درمسجدی عبورکرد دید یکسی بالای منبر
نشسته گاهی مردمرا میخنداند وگاهی میگریانید وخوب
سر مردمرا گرم کرده پرسید این کیست واینجا چه خبر
است گفتند این روضه خوانست این مـرد لر بخود گفت
خوبست حالکه ما پول داریم یکروضه‌خوان ببریم درقریهٔ
ما سر ما را هم گرم کند آمد نزد قصابی و گفت هالو اگر
ما بخواهیم یکروضه‌خوان ببریم لرستان چند باید بدهیم
قصاب دید این بیچاره خیلی هالو و ساده است گفت دویست
تومان بمن بده من روضه‌خوان برای توتهیه‌کنم فردا بیـا
بتو تحویل دهم آن هالو دویست تومان داد و رفت تا فردا
بیاید مرد قصاب رفت یك کوزه تهیه کرد وچند عدد زنبور
سرخ شکم بزرگ گنده کرد میان کوزه ودر آنرا بست‌فردا
که هالوآمد گفت ای هالو روضه‌خوان تهیه کردهام ولـی
این روضه‌خوان شرط کرده‌که من روضه نمیخوانم مگردر
حمام اگرمجلسی درحمام تهیه کنی این روضه‌خوان چنان
برای شما میخواندکه مجلس راگرم وازجا میکند وازهمه
گریه وناله میگیرد .

ای هالو باید چون رفتی بارستان مردمرا خبر کنی جمع‌شوند میان حمام سپس درکوزه رابازکنی روضه‌خوان بیرون آید وبخواند لر بیچاره پذیرفت و کوزه را گرفت ورفت اهل دهرا خبر کردکه‌روضه‌خوان آمده و میخواهد بخواند همه‌جمع شوید درحمام مردم همه آمدند ولباسها را کندند ومیان حمام نشسته بانتظار روضه‌خوان لرصاحب کوزه آمد میان حمام در کوزه را بازکرد زنبورها بیرون ریختند وبانیش بجان مردم افتادند وچنان مجلس را ازجا کندند وناله مردمرا بلند کردندکه مردم از ذوق و یا بگو ازترس فرارکردند وازحمام بیرون زدند روبفرار ، دراین بین یکی ازلرها رسید وبرفیقش گفت هالو ، هالو حسن‌را ندیدی گفت دیدم فرارمیکرد ویکروضه‌خوان هم بکونش چسبیده بود اما آنزنبور مانند آقای مح نیش میزد یا نمیزد نمیدانم .

مقصود ماازآقایان‌منبری که عالم بقرآنند نمی‌باشد بلکه مقصود ازروضه‌خوانهائی‌استکه درمنبرخود ضدقرآن ومعارف آن میبافند ونداسته اسلامرا واژگون کرده و خرافی‌نشان داده‌اند وایشان ازعقرب وزنبوربدترند وایشان

دشمن امام وازناصبی بدترند .

بهرحال مردم ایـران باید ازخواب بیـدارشوند و بزنبورهای اجتماع سواری ندهند آقـای مح در ص ۱۶۰ مینویسد امـام میباید از علم خود صرف نظر کند و تمام دانسته ها را نادانسته انگارد باید گفت آقاجان این چـه توهینی بامام بسته‌ای وامامرا عالم بی‌عمل می انگاری آیا ممکن‌است سلطانی قانونی بگذارد وبوزراء ودرباریان‌خود بگوید شما که قانونها را بهترمیدانید باید بعلم خود عمل نکنید و قانون شکنی کنید ، اکر چنین نسبتهـا را کسی بسلطانی ببندد اورا زنجیرمیکنند آیا کسیکـه بخدا و رسول وامام چنین نسبتی دهد نباید زنجیرشود این آقایان معتقدندکه امام مأمور است بعقل وقرآن تبعیت نکنـد و برضد آن رفتارنماید پس ما اگر گفتیم اینان امامرامخالف قرآن ومکذب آن میدانند تعجب نکنید .

آقای مح در ص ۱۶۱ مثالی زده‌که زن بچه مـرده رابخنده میآورد میگویدسلطانی‌سفیری میفرستد بمملکت دشمن ومیگوید هرکارخرابی کرد تو آنرا ندیده بگیر تا زمانیکه مدرك کتبی بدست آوری با آنکه دانائی باید از

دانش خود چشم پوشی کنی تا ازطریق حواس باقـدامات اوآگاهی یابی و ترتیب اثر دهی واین مثل را برای معویه وامام حسن (ع) آورده کـه امام زهرخورد بـرای آنکه مدرکی ازمعویه بدست آورد جواب این هذیان ایناستکه آیا معویه تا قبل از زهرخوردن امام حسن مدرکـی از او نبود آیا پس اینهمه کشتارمسلمین در صفین چه بود آیـا کشتن شیعیان علی (ع) را دراطراف و اکناف چه بود آیا قتل عام بسربن ارطاة بامـر او تمام حجاز را چـه بود آیا زیرپا گذاشتن صلحنامهٔ امام حسن (ع) چه بود آیا کشتن محمدبن ابی‌بکر و سایر اهل مصر چه بود آیا این همـه جنایات علنی مدرك نبود وزهرِدادن مخفی بامام مدرك بود حال ما ازاین نویسنده میپرسیم آیا معویه مدرك کتبی برای قتل امام حسن (ع) داد یا خیر آیا اگراین مثل آقای مج صحیح است خدا چرا برسول خود فرمان ندادکـه درمکه بمان وفرارمکن وبگذار ابوجهل وابوسفیان تورا بکشند تا مدرك کتبی شود ومن که خداهستم پدر ایشانرا درمیارم .

مثالی مقابل مثال

روزی شخصی میهمان مرد بخیلی شد صاحب خانه

رفت نزد همسایگان وگفت شما بیائید وبیك تیرمهمان‌مرا نشان کنید تا اوبترسد وازخانهٔ من بیرون رود از آنطرف آمد نزد مهمان وگفت همسایه‌ها با من بدند ومیخواهند مهمان مرا بکشند چون من یکنفر ازایشان کشته‌ام اگر آمدند تیری بطرف تو انداختند تو بروی خود نیاور و بگذار تورا بکشند تامدرکی بشود تا من پدر ایشانرا در آورم وصد نفرازایشانرابکشم، همسایه‌آمد وتیری‌انداخت مهمان ازترس جانش فرارکرد (البته‌بامرعقل) صاحب‌خانه فریاد کرد کجا میروی بگذار تورا بکشند تا من تلافی کنم حال ما ازآقای مسح میپرسیم خوب خدا میخواست مدرکی ازمعویه بدست آرد بالاخره آورد یا خیر وپدر او را درآورد یاخیر ولشکربرسر اوفرستاد یاگذاشت سلطنت کند وبعد بیزید وا گذارد و تابحال مسلمین را اسیر فساق وکفارنماید ، خوانندهٔ عزیز ببین مسلمین چه‌قدربیچاره‌اند این مثل خرافی را کسی زده که بخود مینازد وخود راعالم وگویندهٔ مسلمین میداند راستی برای بیچارگی دوران از قرآن باید گریه کرد .

۴ ــ از جهت خالقیت ومکونیت امامرا مخالف ومکذب قرآن کرده‌اند

حقتعالی درسورهٔ حج آیه ۷۳ فرموده یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان‌الذیـن تدعون مــن دون‌الله لن یخلقوا ذبابا ولواجتمعوا له یعنی ایمــردم مثلــی زده شد بشنوید آنرا محققاً کسانیرا کــه شما میخوانید جز خدا هرگزخلــق مگسی نکنند واگرچه همه باهــم شوند و در سورهٔ رعدآیه ۱۶ فرموده ام جعلوالله شرکاء خلقواکخلقه فتشابه‌الخلق علیهم قل‌الله خالق کل شیئی یعنی آیا قــرار داده اند برای خدا شریکانیکه خلق کنند مانند خلــق او پس اشتباه شودآفرینش بر ایشان بگوخداخالق هرچیزی است ، دراعتقادات صدوق روایت‌کردکه مردی‌آمد خدمت امام ششم‌وعرض‌کرد مردی‌آمده ومیگوید محمدوعلی(ع) خلق کردند وروزی دادند امام فرمود دروغ گفتــه دشمن خدا چون برگشتی آیهٔ ام جعلولله را که‌ذکر شد برای او بخوان راوی گفت برگشتم واین آیه را برای او خــواندم او بیچاره شد ، حتی کسی مانند یکی ازآیات وسورقرآن نمیتواند بیــاورد اگرچه همه انبیا و ائمــه جمع شوند لن

یاتوا بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً با اینکه آیات قرآن ازجنس سخن وآسان ترین چیز برای بشر سخن است با اینحال یك آیهٔ تشریعی نتوانند تا بیاورند چه‌برسد بموجودات تکوینی .

میگویند پس چرا عیسی گفت اخلق جواب این استکه گفت اخلق من‌الطین یعنی ازگل خلق میکنم نه‌از عدم واما ایجاد روح مرغ مطابق تمام تفاسیر از خدا بوده وفعل خداء زیرا خاتم الانبیاکه افضل است از سایر انبیا میفرماید من نمیدانم روح چیست فقط همین میدانم که‌از امر پروردگار است جائیکه خاتم‌الانبیا خالق روح نمیشود چگونه حضرت عیسی خالق روح میشود ولذاحضرت‌عیسی میگوید چنانچه درقرآنست فتکون طیرا باذن الله یعنی مرغ شدنش بارادهٔ خدا است واذن را مفسرین وائمه شیعه بمعنی اراده گرفته‌اندمراجعه‌فرمائید اگرچه‌آیةالله‌برقعی مفصلا توضیح داده در درسی ازولایت بهرحال ماسعی‌داریم ازخود نبافیم وشریکی برای خدا درخالقیت نیاوریم ولی آقایان سعی دارند مردمرا بشرك بکشانند وشرکت سهامی ۱۴ نفری بوجود آورند بلکه ۱۵ نفری .

۵ ـ از جهت معجزات امامرا مخالف و مکذب قرآن نموده اند

درقرآن مکرر خدا فرموده موجد ومکون معجزات وفاعل آن خدا است خدابرای تصدیق انبیاواوصیاوشهادت برصدق ایشان ایجاد معجزه میکند مثلا قرآن که معجزه است خدا فرموده کلام ما است نه کلام محمد(ص) وفرموده انا سنلقی الیك قولا ثقیلا نحن نزلناالذکر وآیـات بسیار دیگرودرمعجزهٔ حضرت ابراهیم(ع)فرموده وقلنایانارکونی برداً وسلاماً یعنی ما فرماندادیم آتش سرد و سلامت باش نه ابراهیم ودرمعجزهٔ حضرت صالح میفرماید و آتینا ثمود الناقة ما شتررا بقوم ثمود دادیم ودرمعجزهٔ حضـرت موسی فرموده لاتخف سنعیدها سیرتها الاولی ایموسی مترس ما برمیگردانیم آنرا بسیرت اولی و درمعجـزهٔ حضرت داود فرموده والنا لهالحدید یعنی مابرای داودآهن رانرم کردیم درسورهٔ انبیا آیه ۷۹فرموده وسخرنامع داودالجبال یسبحن والطیروکنا فاعلین یعنی ما که خدائیم مسخرکردیم باداود کوهها را تسبیح کنند بامرغان وفاعل اینها مائیم وصدها آیه وروایت مانند روایت امام هشتم درجلد هفتم بحار ص۲۴۷

که فرموده معجزات امیرالمؤمنین کار او نبود بلکه کارخدا بود پس چون قرآن صریحاً فرموده معجزات انبیا کارخدا بوده وموجد ومکون آنها خدا بوده هرروایتی که مطابق قرآن معجزه را فعل خدا بداند آنروایت صحیح است و هرحدیثیکه مخالف قرآن باشد باید رها کرد اما آقای نم وآقای مح جدیت دارندکه بگویند فاعل معجزات وموجد آنها رسول وامام است برضد قرآن واین ضدیت باقرآنرا ازائمه میدانند برای خاطر یکمشت اخبارمجعوله وخرافات یکمشت عوام امامرا ازقرآن جدا کرده‌اند .

۶ـ از جهت اراده و اختیار امامرا مخالف قرآن میدانند

قرآن کتاب تکلیف است وبکسی تکلیف میشودکه دارای استقلال اراده واختیارباشد بنابراین چون پیغمبر وامام مکلفند باید صاحب اراده و استقلال و اختیار باشند وفعل ایشان منتسب بخودشانست ومانند خورشید و ماه و ابر باد وفلك نیستندکه مسخر و فاقد استقلالند و مقهور وهمچنین مانند سایراسباب جهان نیستند زیرا فعل اسباب جهان منتسب بخدا استکه صاحب اراده میباشد و هرفعلی

منتسب بفاعل با اراده است نه فاعل بی‌اراده اما آقای نم و آقای مح میگویندامام ورسول نیزمانند سایراسباب‌جهان بوده وبارادهٔ خدا کارمیکنند ومیگویند چگونــه ملائکه مدبرات امرند وچگونه خورشید میتابد پس پیغمبر وامام که مقام بالاتری دارند مدبرجهان ومدبر آن باشند بارادهٔ خدا این آقایان نمیدانندکه فاعل با اراده فعل او مستند بخدا نمیشود اگرامام ورسول خلق کنند خــود ایشان خلق کرده‌اند باراده‌واختیارخودشان امااگرملك وخورشیدایجاد کنند بارادهٔ خدا وفعل اوست چه بایدکردکه آقایان مسئلهٔ باین روشنی را نفهمیده وبستیزه برخواسته‌اند .

آقایان‌استدلال میکنند به واذتخلق که دربارهٔعیسی وارد شده وبه تخلقون افکاً کــه دربارهٔ کفارآمده دیگــر نمیدانند تخلق بمعنی تصنع نیزآمده ودراین موارد خلق بمعنی صنع آمده مجازاً شما به تفاسیر مراجعه کنید تــا صدق گفتار ما معلوم شود حاصــل اینکه ما اره و تیشه را شریك وهم‌کار نجارنمیدانیم چون کار ایشان کار نجار است اما اگرشاگرد نجار یا برادر او دربرا بسازد میگوئیم نجار

خودش نساخته شاگرد یا برادر او ساخته است خدا رسول وامام رامکلف با اراده معرفی کرده ولی اینان امام رامانند اسباب بی‌اراده معرفی کرده‌اند .

۷ ـ از جهت گفتار امامرا مکذب و مخالف قرآن میدانند

امیرالمؤمنین درخطبه۱۷۴ وسایرخطب خودمکرر فرموده بقرآن مراجعه کنید قرآن حجت خدا است و هیچ‌کس ازقرآن مستغنی نیست ولواینکه صد هزارحدیث بداند اما آقای نم میگوید هرکس بقرآن مراجعه کند گمراه است درخطبه ۱۲۸ فرموده من علم‌غیب ندارم وخدا درسورهٔ انعام آیه ۵۰ فرموده قل انی لااعلم‌الغیب بگومن غیب نمیدانم امام زمان درتوقیع شریف فرموده هرکس ما راعالم بغیب بداند ماازاو بیزاریم اماآقای‌نم ومجمیگویند خیراخباری داریم‌که مکذب ومخالف قرآن‌است وبایدآن اخبار را بپذیریم‌که ضد قرآنست چرا برای اینکه امام فرموده است خدا در سورهٔ فاطر فرموده ان الله یمسك السموات والارض نگهدارنده زمین وآسمانها خدا است و امیرالمؤمنین‌درخطبه ۱۰۴ مناصب وکارهای خودراشمرده

ومیگوید ادارهٔ آسمان وزمیـن بامن نیست اما آقـای نم میگوید در ص ۱۰۷ خبرامام سلطنت برکل مخلوقات‌دارد واین خطبه وآن آیه را نباید مدرك قرار داد یعنی آیه و خطبه نهج‌البلاغه دروغ است .

آقـای مح در ص ۹۲ میگوید متصدیـان امر خدا امامانند،خدا درسورهٔکهف میفرماید من ولی ومتصدی‌امور ندارم ودرسورهٔ سبا آیه ۲۲ فرموده قل ادعوا الذین زعمتم من دون‌الله لایملکون مثقال ذرة فی‌السموات ولافی‌الارض ومالهم فیهما من شرك وماله منهم من ظهیـر یعنـی بگو بخوانید کسانیرا که گمان کرده‌اید غیرخدا، آنـان مالك مثقال ذره‌ای درآسمانها وزمین نیستند و شرکتی نیز برای ایشان نیست و وزارات ومظهریتی نیز برای ایشان نیست وپشتیبان خدا نیز نیستند .

آقایان میگویند خدا متصدی امور دارد باید گفت مگرخدا صغیر ویا عاجز است اصلا نمیدانندکه امر خدا همان فعل اوست وما امرنا الاواحدة کلمح‌البصر اصلا امر اوازجائی صادرنمیشود صادر ومصدرومتصدی ندارد وبراین مزخرفات دلیلی از شرع نرسیده ، بلی اگـر کسی بگوید

رسول وامام متصدی امورشرعند یعنی متصدی امورتشریعی خدایند اشکالی ندارد چون مدرك دارد .

۸ ـ از جهت نمایش امامرا مخالف و مکذب قرآن کرده‌اند

قرآن میگوید جاهدوا وقاتلوا الکفاروالمنافقین بادشمنان خدا وکفار قتال کنید وبکشید آنها را با اینکه امیرالمؤمنین نوزده ماه با معویه جنگید ومیخواست اورا بکشدولی نتوانست امانمدرص۶۹میگویدتمام‌اشیامطیع‌امام است وبا اینکه امام قادربرهرچیزیست وازکوفه قدممبارك را درازکرده درشام برسینه معویه زده واورا ازتخت کنده وازکوفه دست درازکرده در شام سبیل معویه را کنده و با اینکه امام همه‌جا حاضر وناظر است بااینحال نمیخواسته معویه را بکشد چرا چون مصلحت نبوده ما میگوئیم اگر نمیخواست اورا بکشد چرا اینهمه در صفین جنگ کرد و مردمرا بکشتن داد باضافه امامیکه همه‌جا حاضر است دیگرلازم نیست قدم خود را درازکند ویا دست خود را درازکند تا شام خودش درشام بود ازکوفه چرا درازکرد .

میگویند علی (ع) میخواسته باقدرت خدائی اورا

نکشد یعنی اعمال قدرت الهی نکند ما میگوئیم آیادست درازی ازکوفه وسبیل معویه راکندن وپا برسینهٔ اوکوفتن اعمال قدرت الهی نیست چگونه درا ینجا اعمال قدرت‌الهی جائزودرقتل منافق وکافرغیرجائز ، آقای‌نم ومح‌میخواهند بگویند امام حسین همه‌جا حاضروناظر وقادر بردفع‌دشمن بود امانمیخواست دشمن را دفع‌کند واین همه هل‌من‌ناصر میگفت وباطراف نامه مینوشت وطلب یاری میکردتمامش نمایش بود وامام قصدکشتن یزید نداشت وفقط میخواست کشته شود تا دین آبیاری شود .

آقای نم در ص ۲۹۶ مینویسد علی (ع) بهر شکل وهیکلی درمیآید ودرص ۲۹۹ مینویسد چون لشکرمعویه جلو آب فراترا گرفتندلشکریان علی تشنه شدند دراینجا علی (ع) یکروز مالك اشتررا بشکل عمروعاص‌کردوگفت برو از قول معویه دروغ بگوکه معویه گفته آبرا بلشکر علی بدهید روزدیگرمالك اشتررا بشکل یزیدکرد وگفت برو بدروغ بگو پدرم گفته مانع آب نشوید یکروزدیگر مالك اشتر را بشکل خود معویه کرد برای اینکه برود بگوید بلشکر علی (ع) آب بدهید ما میگوئیم کسیکه

چنین قدرتی دارد میخواست خود معویه را بکشد و یامالك را که بشکل معویه کرده‌جای معویه بنشاند وفساد را از بین ببرد ، آقایان نم ومح در جواب میگوید خیر کشتن معویه صلاح نبود و خدا اجازه نداده بود ما میگوئیم اگر صلاح نبود پس جنگ بامعویه برای چه بود ایشان میگویند باید معویه بماند و یزید را بسلطنت برساند چنین صلاح بوده ما میگوئیم اگر چنین صلاح بود پس شما چرا تنقید میکنید ، شما را بخدا کسی نیست که اسلام را از شر این خرافات برهاند .

۹ ــ از جهت تبعیت عقل، امامرا مکذب و مخالف قرآن میدانند

خدا در هفتاد آیه از قرآن تمجید از متابعت عقل نموده و آنرا حجت قرارداده وحتی فرموده ویجعل الرجس علی الذین لایعقلون یعنی خدا پلید قرارمیدهد کسانیرا که بدنبال عقل نروند ولی آقای نم ومح میگویند با اینکه امام ورسول مکلف بمتابعت عقل وقرآنند بااینحال مخالفت باعقل کردند با اینکه امام میدانست شب نوزدهم شب خطر است اجتناب ازخطر نکرد امام حسن(ع) بااینکه میدانست

کوزه پر از زهر است آشامید رسول خدا بااینکه میدانست پاچهٔ گوسفند زن یهودی زهر آلوده است با اینحال خورد چرا برای اینکه مصلحت بود ما نمیدانیم آیا مخالفت با عقل چه مصلحتی دارد اگر مصلحتی دارد پس چرا خدای تعالی ازمخالفت عقل نهی کرده میگویند مصلحت اهمی در کار بوده میگویم دلیل شما چیست و آن مصلحت اهم چه بوده برای ما بیان کنید اینجا که میرسد جای چماق است زیرا کسیکه دلیل وحرف حسابی ندارد دلیل او چماق و فحش وتهمت افتراء است آیااین ضدیت باقرآن نیست .

۱۰ ـ ازجهت کم وزیاد کردن دین امامرا مخالف قرآن دانند

خدا درسورهٔ احقاف آیهٔ ۵ فرموده ومن اضل ممن یدعوا من دون‌الله من لایستجیب له الی یوم‌القیامه وهم‌عن دعائهم غافلون یعنی وکیست گمراه‌تر ازکسیکه غیر خدا را بخواند ، بخواند کسیرا که تاقیامت جواب اورانمیدهد وایشان ازدعای خوانندگان غافلند وبی‌خبر .

درسورهٔ جن فرموده لاتدعو مع‌الله احدا وبازفرموده قل انما ادعو ربی ولااشرك به احدا یعنی باخدا احدیرا

مخوان وبگو همانا مـن فقط خدا را میخوانـم و احدیرا شریك اوقرارنمیدهم وصدها آیات دیگـر که چون دعـا عبادتست وعبادت منحصـر بخدا است باضافـه امام همه‌جا حاضر نیست واگر حاضر است چرا دردعای ندبه میگوئی اللهم بلغه مناتحیة وسلاماً و چرا میگوئید ملائکه اعمال مارا خدمتش میبرند وچرا میگوئید فطرس سلام شیعه را باومیرساند اگرحاضر بودسلام رسان‌ونامه رسان نمیخواست پس نباید غیرخداراخواند چون‌غیرخداحاضرهمه‌جانیست.

آقای‌نم ومح میگویند چگونه بحاجی‌آقامیگوئیم قرض‌الحسن بده یافلان حاجت مـا را برآور شرك نیست پس خواندن غیرخدا شرك نیست ، اینان یا نمی فهمند یا عقل خود را کرایه داده‌اند زیرا خواندن حاجی آقا ویـا صداکردن پدر ومادر ویا بقال وعطار در مذاکرات عرفیـه ومحاورات روزمره است واین ربط بعبادات شرعیـه ندارد وعبادات توقیفی است ، این آقایان میگویند امام دین را کم وزیاد میتواند بکند ودعای توسل بی سند ازامام است ودعای بی سند حسن مثلهٔ جمکرانی‌که گفته‌یامحمد ویـا علی اکفیانی‌وانصرانی‌واحفظانی‌که مخالف قرآن است‌باشد

چرا برای اینکه برای خاطر امام میشود دین را کم و یا زیاد کرد قرآن گفته کس دیگررا مخوان اما حسن مثله گفته رسول وامامرا بخوان ، ما میگوئیم اگـراین راست است چرا خود رسول خداوائمهٔ هدی نگفتند مارابخوانید چرا مدرکی از خودشان نرسیده پس ما چون امامرا تابع قرآن میدانیم ایندوروغها را باو نمی‌بندیم ولی آقایان امام را ضد قرآن میدانند .

آقایان میگویند ما وسیله را میخوانیـم میگویم خدا نفرموده وسیله را بخوانید فرموده خود مرا بخوانید ادعونی استجب لکم واسئلوالله من فضله خدا فرمـوده من از رگ گردن بشما نزدیکترم وچه بخوانید ویـا نخوانید ازدل شما واز اسرارشما باخبرم مرا بخوانید وکس دیگر بشما نزدیك ومهربانتـر ازمن نیست ، آقایان میگـویند پس پیغمبر وامام چه‌کاره‌اند ، میگویـم آن‌کاری دارندکـه خودشان فرموده‌باشند ولی‌خودشان نفرموده مارابخوانید میگویند شما قبول ندارید وسیله را ، میگویم چرا قبول دارم وسیله‌ایرا که امیرالمؤمنین ورسول خدا و ائمه هدی بیان کرده حضرت امیردرخطبه ۱۰۹ فرموده وسیله‌ایمان

وعمل صالح است بتمام اهل کوفه فرموده آنحضرت که دروغ نمیگوید ، رسول خدا فرموده وسیله ایمان و تقوی است، حضرت زین العابدین(ع)فرموده وسیلهٔ من اسلام و دعا کردن است .

میگویند پس رسول و امام چه کاره‌اند آیا وسیله نیستند ، میگویم ایشان چنانکه خود فرموده وسیلهٔ ابلاغ وحی ورساندن احکام خدایند ومعلم بشرند اما صدای بشر را بگیرند وبخدا برسانند خیر بهرحال این آقایان هرکم وزیاد دردین رأبامام می‌چسبانند سینهٔ سه ضرب زدن وتیغ برفرق کوبیدن وحجله وکتل وعلم وبیرق و سنج کوبیدن همه را بنام امام دردین آورده‌اند واگر کسی بگوید چرا دین خدا را کم و زیاد کردید میگویند بنام امام است هر کس منکر شود بی‌دین است (ان هذا الاسفاهة) ماميپرسيم آیا هرچیزیکه نام امام سرآن آمد میشود در دین خدا داخل کرد یاخیر مگرخدادین خود را کامل ننمودونفرمود الیوم اکملت لکم دینکم پس چرا چیزهائیکه زمان رسول خدا نبوده بدین افزوده‌اید آنوقت شما به‌بینید مهملاتی درجواب مینویسند ما مقداری ازگفته‌های آقای نم ومح

را جواب دادیم اکنون بجواب باقی آن میپردازم .

جواب بقیهٔ گفتار آقای نم

درص ۱۸۰ میگوید طبرسی گفته آیه لیس لك من الامر دلالت داردکه امورمربوطه بیاری وظفر و قبول توبه وعذاب فقط دراختیارپروردگار است جواب گوئیم این بیان طبرسی ازعترت نرسیده شما که میگفتید هرچه از عترت نرسیده گمراهی است پس اینرا چرا قبول کردید باضافه آن معنیکه آیةالله برقعی ازآیه نموده همانرا نیز طبرسی درتفسیرش گفته چگونه آنرا مردود واین رامقبولمیدانید درص۱۸۰ میگوید شایدلام لیس‌لك من‌الامر برای ملکیت باشد ما میگوئیم این تفسیرهم خلاف ظاهراست وهم از عترت نرسیده چرا شما بقول خود عمل نکردید و تفسیر برأی کردید«کبر مقتا ان تقولوا مالاتفعلون .

در ص ۱۸۳ و ۱۸۴ میگوید اگر معنی وما محمد الارسول این باشدکه نیست محمد مگررسول ونفی عناوین دیگرباشد لازمیآیدکه محمدخاتم‌النبیین ورحمةللعالمین وداعیاالی‌الله وسایرمناصب را نداشته باشد جواب این‌است که شمارسول‌اللهورسالت‌راچه‌میدانید در رسالت محمد(ص)

قرآن‌است ودرقرآن تمام مناصب رسول خدا ذکرشده پس در رسالت اوهمه‌چیز میباشد خیلی تعجب است که این آقا نفهمیده‌که چون صدآمد نود هم‌جوف‌اوست‌رحمة‌للعالمین ومعراج و داعیاالی‌الله وسراجاًمنیراً ونذیراً وبشیراً وسایر مناصب‌همه در رسالت اومدغم‌است چگونه‌آقای نم‌نفهمیده مطلب باین روشنی را ثانیاً آیةالله برقعی تقصیر نداردخدا فرموده وما محمدالارسول بخدا ایراد کنید .

در ص ۱۷۷ تا ۱۸۱ میگوید آقای آیة الله برقعی درترجمه‌آیه لیس لك من‌الامر اشتباه‌کرده ولی خودآقای نم درهمانجا متحیرمانده وچند معنی غیر قطعـی نموده و روایات ضد یکدیگرنقل کرده یکدفعه میگوید مقصوداز این آیه نصب خلیفه است جای دیگرمیگوید ظفر وغلبه است در صورتیکه هیچ امامی معنی دوم را نگفتـه است و عجب این استکه معنی نصب خلیفه را ازجابر جعفی نقل کرده‌که علمای رجال اوراازغلاة شمرده‌اند وفتاوی علمای ما این استکه غلاة نجسند اما آقای نم برای عناد آنـرا قبول دارد .

در ص ۱۸۸ و۱۹۲ میگوید معنی لااملك لکم‌ضرا

چنین استکه من بذات خـود وازنزد خـود مالك ضرر و نفعی نیستم وبدون تعلیم پروردگار چیزیرا نمیدانم ، مـا میگوئیم اولا ذات خود وازنزد خود را شما ازکجای آیه در آوردید وچرا تفسیریکه از عترت نرسیده بهسم بافتید ثانیاً لا املك بمعنی لا ادری نیست پس چیزیرا نمیدانم‌از کجای آیه بیرون آوردید .

درص ۱۸۸ میگوید رسول خدا و دیگـران مالك ضرر برای خود هستند ومثال زده کـه استعمال آب برای ضرر بدن حرام است ، ما میگوئیم ایمـردم تعجب کنید آقای نم دلیل بر رد قول خودش آورده پس چیزیکه خدا حرام کرد ونهی نموده دلیل است بر اینکه رسول خـدا و دیگران مالك حق استعمال آن نیستند ثانیاً حق ضررزدن بخود ودیگران حکمی است شرعـی و این ربطی بولایت تکوینـی ندارد چگونـه هذیانات را بنام اثبـات ولایت تکوینی بغالب زده .

در ص ۱۹۲ میگوید ان اتبع الا ما یوحی را چون ذکرنکرده مجرم است درجواب میگوئیم این جمله بود و نبودش درترجمهٔ ماقبل آن اثرنـدارد ترجمهٔ ماقبل کـه

عوض نمیشود ثانیاً شما درآیهٔ وکل شیئی احصیناه فی امام مبین چرا صدر آنرا که انا نحن نحیی الموتی باشد ذکر نکرده‌اند پس چرا بخود اشکال نمی‌کنید اگر این جرم است پس شما مجرمیدکه میگوئید وعمل نمی کنید بلکه اکثر جرماً میباشید .

در ص ۱۹۴ میگوید چگونه عاقل باین کلمهٔ قرآن مایفعل بی ولابکم ایمان بیاورد وبآیات دیگر توجه‌نکند ما میگوئیم کافر است هرکس باین آیه ایمان نیاورد و بآیات دیگرتوجه کند بلکه باید باین آیه و آیات دیگر ایمان آورد .

درص ۱۹۵ میگوید و ما علی‌الرسول الا البلاغ نگفته بلاغ چه‌چیز شاید عام باشد جواب این استکه بلاغ وابلاغ درلغة بمعنی ایصال ورساندن قول است نه عام شما بروید لغت نظرکنید وثانیاً مقصود ابلاغ قرآن است و قرآن تمامش لفظ است نه‌کشك وپشم‌وروغن وسایرفیوضات خیالی شما .

درص ۱۹۶ میگوید چون ملائکه حفظه وحضرت یوسف حفیظ است پس رسول وامام نیزحفیظ میباشند ما

میگوئیم اولا خدا نفی کرده تقصیر آیة الله برقعی نیست ثانیاً بگوئید حضرت یوسف حافظ تکوینی است یا حافظ اموال مردم بقانون شرع اگر بگوئی یوسف حافظ تکوینی است میگوئیم مگر جهان چند عدد حافظ میخواهد واقعاً انسان خجالت میکشد که کسی بفهمد یك آخوند اسلامی اینقدر خرافی است ، ایشان میگوید معنی آیهٔ وماجعلناك علیهم حفیظاً این استکه تو اگر حفظ چیزی را بنمائی بقوت وقدرت خدا است عجب این استکه چیزیرا که خدا نفی کرده اثبات یعنی ضد آنرا درترجمه وتفسیر آورده ، ما میگوئیم این معنی را ازکجای آیه درآورده‌ای باضافه مقصود آیةالله برقعی این استکه حافظ تکوینی جهان‌فقط خدا است حال شما میگوئید خیر همهٔ ملائکه و انبیا و اوصیا همه حافظ جهانند دلیل شما چیست و مگر شرکت سهامی است ، آقای نم در اینجا استشهاد کرده بمالکیت خدا ومالکیت‌مخلوق، ما میگوئیم مثلا مشهدی حسن که مالك خانهٔ خود است مالك تکوینی است مانند خدا یا مالك تشریعی است اگر مالك تشریعی است پس مربوط بمالك تکوینی نیست ، این آقای نم تمام آیات قرآنرا

بمیل خود حمل میکندآیا بمیل خود معنی وتفسیر کردن جائز است برای حفظ خرافات .

ضد ونقیض گوئی نم

درسراسر کتاب این آقا مینـویسد آل محمد (ص) زنده میکنند میمیرانند وخالق ورزاقند وقاضـی الحاجات وکافی المهانند اما درص ۱۹۹ مینویسد هر کس ایشان را رب بداند ومقام ربوبیت قائل شود کافر است مـا میگوئیم آیامقام ربوبیت مگرغیرازخلق ورزق واحیاواماته است .

درص ۲۰۱ میگوید معنی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة یعنی بامامها ونبیها ناظره دراینجامیگوید مقصود از رب امـام ورسول است شمارا بخـدا ببینید میگوینـد دروغگو حافظه ندارد کسی نیست باین آقا بگوید دوصفحه قبل گفتی امام رب نیست چگونه اینجا میگوئی مقصود از رب امام است باضافه چرا تفسیر برأی کرده‌ای .

درص ۱۰۲ بآیةالله برقعی ایرادکرده که چرا آیهٔ وما انت علیهم بمسیطر را بمعنـی مسلط گرفته‌ای بـرای اینکه علی‌بن ابراهیم قمی مسیطر را بمعنـی حافظ وکاتب گرفته ، بایدگفت علی‌بن ابراهیم نفهمیده واشتباه کرده‌که

لغتی را بمعنی خودش نگرفته آقای نم خودش مرده‌پرست است میل‌دارد دیگران نیز مانند اوباشند عوض اینکه‌معنی صحیح مسلط را قبول کنند بجهة عناد معنی غلط را قبول کرده .

درص ۲۰۳ میگوید آیاتیکه نفی علم نموده از رسول خدا مقصود نفی علم است بدون وحی وتعلیم‌خداوند میگوئیم خیلی خوب آیةالله برقعی هم همین را گفته پس شما خوب بود مطالعه فرمائید بعد ردبنویسید، قاضی‌نباید پروندهٔ ندیده را قضاوت کند درص ۴۰۴ میگوید قل انما انابشر مثلکم اگر بمعنی این باشدکه من بشری بصورت و جنس‌وذات وبدن وحقیقت مثل‌شمایم‌یعنی‌آثاروخصوصیات ابدان شما ومن یکی هست ایندروغ است ، بایدگفت نه نمیگوئیم آثار وخصوصیات ابدان شما ومن یکی هست زیرا این‌وحدت وجود باطل است اما میگوئیم یکی‌نیست ولی مثل شما است چرازیرا خدا فرموده وکلام خدامطلق وغیرمقید است ومیرسانند درتمام خصوصیات مانند شما است واگرچنین نبود میفرمود بشر غیرکم حال مامیپرسیم آیا رسول خدا بصورت انسان نبود آیا ازجنس بشرنبود

آیا ذات وبدن او ببدن بشری نبود اگر نبود پس چه بود
درتمام این سئوالات چاره نیست جز اینکه بگوئید بصورت
وجنس وبدن بشری بود واگرچیزدیگری بوده بگوئید
ببینم چه بود شما که میگوئیدآیهٔ قرآن دروغ است کافرید
کسیکه کلام خدا را بهوی وهوس خود رد کند و تکذیب
نماید، توقع ما این استکه کلام آیةالله برقعی را رد نکند
درهمین صفحه میگوید وحی منحصر بتشریع نیست ما
میپرسیم پس وحی راجع بچیست درقرآن که فرموده انا
احینا الیك کما اوحینا الی النبیین و ارسلناك الی شریعة
من الامر آیا ازانبیاء دیگر غیرشرع بوده اگر بوده چه
بوده ودرص ۲۰۵ بآیهٔ قل اغیرالله اتخذولیا اشکال کرده که
این مخصوص پیغمبر استکه باید غیر ازخدا را ولی نگیرد
پس اگردیگران غیرخدا راولی خود بگیرند اشکالی ندارد
جواب این استکه اولا شما باقی آیه را بخوانید تا معلوم
شودکه هیچکس نباید غیرخدا را ولی گیرد باقی آیه این
است ولیا فاطر السموات والارض وهو یطعم ولا یطعم یعنی
ولی کسی استکه ایجادکنندهٔ آسمانها زمین باشد و طعام
ورزق بدهد وطعام نخورد و این صفات منحصر بخدا است

ودیگری چنین صفت ندارد و چنیـــن ولیی خداست برای پیغمبر وبرای دیگران پس آیةالله برقعی صحیح معنی کرده وشما ازعناد نمی‌فهمید .

و در ص ۲۰۶ میگوید مؤمنین جعل ولی میکنند جنانچه درآیهٔ واجعل‌لنا من لدنك‌وليا واجعل لنا من‌لدنك نصيرا وباين آيه وآيهٔ انما وليكم الله استدلال كرده كـــه مؤمنين غيرخدا را نيز ولى دارند وجعـــل ميكنند جواب اين استكه اين آياترا قبول داريم اما بگوئيد ببينم جعل ولى تشريعى ياتكوينى آيا هر بشرى ميتواند جعل ولــى تكوينى كند ما ميگوئيم جعل ولى تكوينى محال است واين حماقت است كه كسى بگويد من براى خودم جعل خالق ميكنم پس آقاى نم بايد اولا برود عقلش را تقويت كند تا بفهمد،آيةالله برقعى درتفسير آيـــهٔ انما وليكم الله نوشته استكه ولايت دراين آيه بر مخاطبين موجـــودين است بدليل كلمهٔ كم و ولايت تكوينى برمعدومين استكه ازعدم ايجاد كنـــد پس ولايت درآيه چـــون بر موجودين ميباشد منحصر است بتشريعى زيرا موجودين را نميتوان ايجادكرد تا تكوين باشد و ولايت تكوينى تحصيل حاصل

ومحال است .

درص ۲۰۷ برای ولایت تکوینـــی استدلال کـــرده بولایت جد وپدر کسی نیست باین شیخ بگوید مگرولایت جد وپدر تکوینی است اگرچنین است پس تمام بنی آدم ولایت تکوینی دارند واین اختصاص بامام و رسول نـــدارد پس چرا اینهمه اوراقرا سیاه‌کرده‌اید تابرای امام‌اختصاص دهید ثانیاً ولایت پدر و جد تشریعی است که باید مطابق شرع باشد وپدرحق ندارد گوش وچشم طفل خود را بکند ویا دست اورا قطـــع کند و معنی تشریعی همیـــن است و تکوین نیست ، آقای نم دراینجا جهل خود راآشکارکرده یکزمانی آیةالله برقعی ازایشان تعریف میکـــرد ما خیال میکردیم مرد دانائی است بانوشتن کتاب اثبات ولایت مچ خود را باز کرده است .

در ص ۲۰۸ گوید مراد ازآیات مالکم من دون الله من ولی‌ولانصیر وآیهٔ قل‌افاتخذتم من‌دونه اولیاءلایملکون لانفسهم نفعا ولاضرا وآیهٔ افحسب‌الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من‌دونی اولیاء آنستکه برای شما ولیی‌نیست بدون جعل خدائی ، مـــا ازایشان میپرسیم شما که میفـــرمودی

قرآنرا تفسیر برأی نکنید پس جملهٔ بدون جعل خدائی را ازکجا آوردی پس خواننده بداندکه این سه آیه کافر خوانده هرکس غیرخدا را ولی تکوینی بداند .

درهمان صفحه نقل کرده از تفسیر قمی‌که مراد در این آیه نفی ولایت جبت وطاغوتست میگوئیم خیلی‌خوب آیا تابعین جبت و طاغوت آنانرا ولی تکوینی میدانستند یا تشریعی اگر بگوید تکوینی میدانستند وخدا میخواهد نفی‌ولایت تکوینی ازجبت وطاغوت‌کنند پس آیةالله برقعی‌که همین‌را میگویدکه خدا نفی ولایت ازغیرخودش کرده واگر بگوید مقصود نفی‌ولایت تشریعی است ازجبت وطاغوت واثبات آنست برای انبیا واوصیا باز هم تأیید آیةالله برقعی است .

درص ۲۰۹ میگوید بدلیل آیهٔ انما ولیکم‌الله اگر پیغمبر وامامرا ولی بدانیم بقول این نویسنده مشرکیم جواب این استکه خیر اگر امام ورسول را ولی تشریعی بدانی شرك نخواهی بود واگرولی تکوینی بدانی هم‌محال است وهم مشرك اگر غلط نگوئید کسی ایراد نمیکند در ص ۲۰۹ قیاس کرده ولایترا بمالکیت کـه خالق ومخلوق

هردومالکند پس هر دو ولیند جواب گوئیم آری خالق و مخلوق هردومالکند اما خالق مالك تکوینـی است ولـی مخلوق مالك تشریعی و قانونی است ولایت نیز همین طور زیرا مالکیت مخلوق درحال وجود مملوکست نه در حال عدم اما مالکیت تکوینی دردوحال عدم و وجود مملوکست درص ۲۱۰ میگوید بنا براستدلال بآیهٔ لاتتخذوا من دونی وکیلا پیغمبر وکیل مردم نیست وسایرمردم نباید غیر خدا را وکیل بگیرند پس اخبار وکالت وباب وکالت تماماً خلاف قرآن میشود جواب این استکه ای بیچاره بـاب وکالت و اخبار وکالت راجع بوکالت قانونی وتشریعی است و وکالت درتکوینیات محال است نه وکیل نه موکل کسی نمیتواند تکوین کند تا بدیگری وکالت دهد اگـرشما جهال سخن علامهٔبرقعی رانمیفهمید سخنایشان مخالف قرآننمیشود بلی سخن نم مخالف قرآن است .

درص ۲۱۲ قیاس کرده وکالت انبیا و امامرا بوکالت ملائکه در حالیکه قیاس باطل است وملائکـه مقهورند و مسخر ، اما رسول و امام چنین نیست و وکالت تسخیـری غیر از وکالت اختیاریست ازآنچه ذکرشد دانستیم کهآقای

نم مطلب درسی از ولایترا نفهمیده و خـود ندانسته اشکال کرده بآیات .

جواب اعتراضات نم بروایات

درص ۲۱۷ به‌ولایعلم الغیب‌الاهو اشکال‌کرده ازبیان ما در علم غیب جواب او روشن است .

درص۲۱۹ ــ اقرارکرده‌که خلق حضرت عیسی‌مانند خالقیت خدا نیست بلکـه ازگل است ، بایـد بایشان‌گفت درص ۷۸ چرا ضد آنرا نوشته‌ای .

درص ۲۲۱ تا ۲۲۳ بجمله لایدبرالامر الاهو اشکال کرده و میگوید بشر هم مدبر امور است و قیاس کـرده بملائکه، جواب این استکـه فعل ملائکـه منتسب بخدا است چون مقهور ومسخرند اما فعل رسول وامام،فعل خدا نیست مگردرمعجزات ، ثانیاً تدبیر امور تکوینی منحصر است بخدا وملائکه و مدیریت بشرقانونی و تشریعی است درص ۲۲۴ میگوید مقصود از لایحیی‌الموتـی نفی احیای استقلالی است میگوئیم شما استقلالی را ازکجای این دعا درآوردید ازاین عبارت استقلالی وغیرآن درنمیآید .

در ص ۲۲۷ میگوید دعای حضـرت سجاد در روز

دوشنبه سندش ضعیف است بایدگفت چگونه هرچه عیاشی وصفار وقمی گفته‌اند سندش قویست اما اگرامام چهارم بگوید ضعیف است وای ازتعصب آیة الله برقعی خواسته ایشانرابیهشت بکشاند ایشان بزورمیخواهند بدوزخ بروند وحاضرند برای اثبات شریك وشرك بخدا کلام امام خود را رد کنند .

خدا درسورهٔ غافر آیهٔ ۱۲ فرموده اذا دعی‌الله وحده کفرتم وان یشرك به تؤمنوا فالحکم لله العلی‌الکبیر یعنی چون خدا را بتنهائی بخوانی وفقط بگوئی یاالله بگو کافر میشوند واگرشرك بخدا آورده شود ایمان میآورند پس حکم باخدای برتر بزرگتر استکه درقیامت حکم کند بین نویسندهٔ درسی از ولایت ومخالفین ایشان ازص ۲۲۶ تاص۲۲۹ سعی‌کرده تاثابت‌کندکه امام ورسول‌خالق‌ورزاقند باید گفت خوشا بملت ماکه چنین‌نویسندگانی دارندوعجب اینستکه بعد ص ۲۳۰ قول خود را ردکرده و گوید رسول خدا فرمود بسبب ووسیله یعنی ببرکت ماخداروزی‌میدهد متوجه نشده‌که باسخن‌قبلی‌تنافی دارد وکلمهٔ بنابنارامکرر کرده و نمیداند که بنا یعنی ببرکت ما خدا فاعل آن

کارها است نه خود ما .

درص ۲۳۱ روایت صدوق ازامام ششم که فرموده لایکون الشیئی لامن شیئی ولاینقل الشیئی من جوهریته الی جوهر آخرالاالله ولاینقل الشیئی من الوجود الی العدم الاالله را ضعیف‌السند شمرده واقعاً دقت فرمائید چون این روایت صریح درتوحید ونفی شریك ازخدا است درتکوین که میفرماید مکون وموجد چیزی ازنیستی نیست جزخدا وتغییرجوهرنمیدهد جزخدا و وجود را معدوم نمیگرداند جزخدا و چون اینروایت باطل میکند ولایت تکوینی را باین‌جهت رد میکند اما هرکجا بوی شرك و غلو میدهد تجلیل میکند مثلا ازجابربن یزید غالی و مؤلف بصائر الدرجات که مرد سادهٔ روی‌گر بوده وهرروایتی را بدون تأمل جمع کرده چقدرتعریف میکند وثقهٔ جلیل میگوید وازاین روایت‌که توحید خالص را بیان کرده اعراض دارد وتجلیلی از راوی آن که شیخ صدوق است نمی‌کند چرا زیرا روایت توحیدی بمشام مشرك خوش نمیآید حقیقت این استکه فهمیده این روایت تمام بافته‌های اورا باطل میکند .

درص۲۳۲ میگوید معنی لاینقل الشیئی من جوهریته الی جوهر آخر این استکه چیزیرا ازحقیقت آن بحقیقت دیگری نقل ندهد جزخدا بایدگفت مقصود آیةالله برقعی نیزهمین است پس آنروایاتیکه شما نقل کردید کـه امام سنگ را طلا کرد وپرده را شیردرنده کرد منافات با این فرمایش امام دارد وتغییردادن حقیقت منحصراً کارخدااست وبکسی تفویض نکرده پس شماباید اقرارکنی ازاین روایت وصد آیهٔ قرآن استفاده میشودکه تغییرجواهر ومعجزات کار خدا است ولی امام ورسول دعا میکنند وخـدا ایجاد معجزه ویاتغییرجواهرمیدهـد ، بجمله ولاینقـل الشیئی من الوجود الی العدم اشکال کرده که شبیه بکلمات فلاسفه است چون نتوانسته ایرادی کند این سخن را ازعنادگفته ومعلوم میشود ازاقوال فلاسفه بی اطلاع است زیرا فلاسفه نقل وجود بعدم واعادهٔ معدوم وایجاد ازعدمرا قبول ندارند پس این کلام امام ضد فلاسفه است نه شبیه بسخن ایشان.

آقای نم این کلام را دربارهٔ خدا قبول ندارد ، امـا چون میخواهد امامرا بالا برد ، درهمان صفحه میگویـد اگرمراد موجود باشد ممکن است مثل انسان بقدرتیکـه

خدا باوداده موجودیرا فانی کنسد ، ما میگوئیم چگونه انسان بقدرت خدامیتواند چیزیرافانی کند اماخدانمیتواند اف براین فهم اذا دعی‌الله وحده‌کفرتم وان یشرك به‌تؤمنوا وازص ۲۳۲ تا ص ۲۳۶ بخود پیچیده‌که روایاتیکه در کفر غلاة است چه بکند زیرا باعقائد اونمی‌سازد گاهی تقلید ازهمدانی‌کرده وگاهی نقل قول مجلسی وگاهی ازدیگری وخود نفهمیده که عقائد تقلیدی نیست وکسیکه در عقائد مقلد غیراست نباید کتاب بنویسد وآبروی خود را ببرد خوب بود اقلا میرفت کتاب لغت نگاه میکرد تامعنی غلو را بداند غلو یعنی تجاوز پس هرکس امامرا از وظائفیکه قرآن ویانهج‌البلاغه برای امام معین کرده تجاوز دهدغلو کرده خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام وظائف ومناصب وکار امامرا معین کرده هرکس برآن بیفزاید غالی است ما در اینجا کلام امامرا میآوریم تا آقایان نم ومسح بخوانند و بروند ازغلو خود توبه نمایند .

در خطبهٔ ۱۰۴ میفرماید یرید ان یلصق مالایلتصق ویقرب مالایتقارب تا آنکه میفرماید انه لیس علی‌الامام الا ماحمل من امر ربه ، الابلاغ فی‌الموعظة والاجتهاد فی

النصيحة والاحياء للسنه و اقامة الحدود علی مستحقيها واسدارالسهمان علی‌اهلها» یعنی کسیکه نادانست میخواهد آنچه نمی‌چسبد بچسباند (بدین ویا بامام) وآنچه‌نزدیك نیست نزدیك کند تا آنجا که فرمود بتحقیق که نیست بر امام مگرقیام بآنچه پروردگارش باو امرکرده و برعهدهٔ او گذاشته (وآن پنج چیز است) ابلاغ موعظه و کوشش نمودن درپند ونصیحت واحیای سنت وروش‌رسول‌خدا(ص) واجرای حدود برمستحقین آن وسهام بیت‌المالرا باهلش رسانیدن(انتهی) بایدباین آقایان گفت اگرشما شیعه‌هستید که امام شما چنین میگوید پس شما چرا ازخود بافته‌اید ودرص ۵۲ گفته‌ای اقتدار ائمه ازتمام انبیا ومرسلین‌بیشتر است ودرص ۲۷۵ گفته‌ای ائمه افضل ازپیغمبرانند و درص ۵۳ برخلاف اینها گفته‌ای امام افضل اوصیاء است و درص ۲۴۱ ضد همهٔ اینها میگوئی کسیکه برای ائمهٔ هدی مقام نبوت ادعا کند اهل غلو ونجس است پس معلوم میشود یا عقیده شما متلونست یا اصلا عقیده‌ای نداری .

درص ۲۵۴ تصدیق کرده که طبق دعای عرفه بامام حسین (ع) امور خودش حتی اختیار انتقال بدنیا واگذار

نشده ولی باز دبه آورده وطفره زده وگوید این منافات ندارد بامقامات کامله که خدا ببعضی افراد داده ما میگوئیم بحث درمقامات نبود بحث دراین بودکه امور تکوینی بامام حسین واگذار نشده باقرار خود حضرت اگر شما عناد ندارید قبول کنید ، درص ۲۵۵ میگوید با اینکه بندگان خاص (یعنی ائمه) عالم بتمام مقدرات خود ودیگران هستند ومیتوانند رفع آن نمایند ازمقدرات فرارنمیکنند و ازخدا تغییر مقدراترا میخواهند ما جواب میدهیم پس فائدهٔ علم و قدرت ایشان بمقدرات چیست مثلا اگرامام زیر دیواری شکسته نشسته ودیوارمیخواهد برسر اوخراب شود و امام هم میداند الآن دیوارخراب میشود برنمی‌خیزد وازسقوط دیوار نمی‌گریزد وهمانجا می‌نشیند تا دیوار برسراو فرود آید آیا چنین امامی عاقل است یاخیر آیا پیروی عقل برامام (ع) لازم است یا خیر ما نمیدانیم مقصود تو از این هذیانات چیست وباز درهمان صفحه قبول کرده که رسول و امام میگویند لاحول ولاقوة الابالله وبحول‌الله وقوته اقوم واقعد ولی ازقبول اینکه همهٔ مردم باید چنین بگویند وحول قوهٔ خود را ازخدا بخواهند نه از رسول وامام

خودداری کرده ومیگوید نزدکسانیکه بمعارف قرآن و عترت آشنا هستند واضح استکه خدا افرادیرا برگزیده و همهٔ خلایقرا مسخر ایشان کرده حال ما ازاین آقای نم میپرسیم این خلایق باید بحول‌الله بگویند یابحول الائمه وقوتهم اینجا که رسیده طفره میرود باید گفت اگر شما بمعارف قرآن آشنا بودید اقرارمیکردیدکه همه باید بحول الله و قوته بگویند و بحول الامام و قوة الامام اقوم کفر و شرکست یك آخوند قوچانی مشرکی میگفت بحول‌الامام حمام میروم .

درص ۲۵۷ میگوید همانطوریکه ما در خیال خود هرچه بخواهیم‌ایجاد میکنیم رسول وامام هرچه بخواهند درعالم محسوسات وخارج ایجاد میشود در اینجا وارد معقولات شده وخرابترکرده ما میگوئیم امام ایجادمیکند درخارج ازعدم یا ازمواد قبلی اگربگوید ازعدم میگوئیم شما در ص ۲۳۱ و ۲۴۸ تصدیق کردی که کسی ازعدم نمیتواند ایجاد کند جز خدا چگونه اینجا از قول خود برگشتی واگربگوید از مواد قبلی میگوئیم این تکوین نیست وصنعت است پس ولایت تکوینی ندارد .

در ص ۲۶۲ اشکال کرده که اخبار نفی تفویض خلق ورزق پنج عدد بیشتر نیست ولی خودش درص ۲۵۸ و۲۵۹ سی ویك عدد نقل کرده شمارا بخدا لجاج وعناد رابنگرید درص ۲۶۲ معجزاترا دو قسم کرده میگوید یکقسم این بودکه از خدا میخواستند و خدا ایجاد میکرد و قسم دوم این بود که بدون دعا خودشان بقدرت خدا دادی ایجاد میکردند ما میگوئیم شما برخلاف قرآن و برخلاف قول امام خود اجتهادکردهای واین‌اجتهاد مقابل نص باطل‌است زیرا قرآن درصد آیه و امامرضا علیه‌السلام درص ۲۴۷ بحار هفتم میفرماید معجزات کار امام نبود بلکه‌کارخدابود درص ۲۶۵میگوید چون بصریح قرآن و روایات صحیحه نسبت خلق بعیسی وملائکه صحیح باشد این موضوع نسبت بملك وبشرفرق ندارد اگرچه درنظراشخاص دور ازحقائق فریاد واکفرا بلند میشود جواب این استکه نسبت خلق بعیسی خلق من شیئی است نه خلق ازعدم واین خلقی‌است که منحصربخدا است واما ملائکه را بابشر نمیتوان قیاس کرد زیرا ملك مسخر ومقهورپروردگار است وخلق‌ایشان

خلق خدا است بخلاف بشر که فاعل مختاراست وخلـق او خلق خدا نیست واگر نسبت خلق ببشر بدهیم موجب شرك وکفر است واگرشما نمی‌فهمید ربطی بواقع ندارد .

درص۲۶۹برای‌اینکه‌ثابت‌کندروح‌پیغمبر‌وامام‌متحیز ودارای مکان نیست ودرآن واحد همه‌جا هست‌دلیل آورده که چون مخزن اسرار و علوم پروردگارند هرجا بخواهند سیرمیکنند ، خوانندهٔ عزیز تورا بخدا خـوب دقت کن کسیکه اینقدرعوام استکه نمیدانند سیر کردن روح دلیل برتحیز اوست زیراچون همه‌جانیست سیرمیکند ومیرود وچون درجائی نبود میرود واگر همه‌جا بود دیگـر رفتن نمیخواست و ایندلیل برصحت کـلام آیة الله برقعی است ولی این آخوند نویسنده نفهمیده .

درص ۲۷۱ میگوید باب‌الله وسبیل‌الله ائمه میباشند وهرکس هرچه میخواهد ازاین‌راه وازاین باب بیاید، باید گفت مگرخدا امیر ووزیر استکه باب وبواب داشته‌باشد ثانیاً این سخن شما محدودکردن قدرت حق است ومدرکی ندارد ودرهمان صفحه میگوید عبدالله کاهلی دعائی خواند واز شر شیر نجات یافت یعنی ازخدا خواست وخدا او را

اجابت کرد وچون نزد امام رفت وقضیه را نقل کرد امام فرمود «اناوالله‌صرفته عنکما» یعنی من شر شیر را ازشما دفع کردم‌شمارابخداقسم‌کسی‌نیست‌باین‌شیعه دوآتشه بگوید راوی ازخدا خواسته وخدا دعای اورا مستجاب کرده پس ازآن امام گفته من شیررا برگرداندم مگرامام خدا بود باضافه امام چرا قسم میخورد.

درص ۲۷۲ میگوید چون شیطان میخواست توحید بخرج دهد ملعون‌ومطرود شد یعنی مردم باید مشرك‌شوند تامقرب درگاه خدا باشند جواب ایشان این استکه خدا فرمود شیطان تکبرکرد(ابی واستکبر وکان من‌الکافرین) و نه فرموده کان من‌الموحدین درص ۲۷۳ مینویسد ائمه فرموده‌اند مارا مخلوق بدانید وهرچه میخواهید بگوئید آقای نم اینجا مطلب را دل‌بخواهی‌کرده‌که هرکس هرچه میخواهد بگوید وبی‌بندوباری وغلو ودروغهای مداحان وغلاة وشیخیه را تجویزکرده اما غلاة هرچه میخواهند بگویند فقط آیةالله برقعی‌چیزی نگوید مبادا مردم‌بیدار شوند ما میپرسیم مگرآیةالله برقعی‌ائمه رامخلوق‌نمیداند البته میداند پس ایشان هم هرچه خواسته گفته شما چرا

اشکال میکنید درص ۲۷۸ جهل‌خودرا ظاهرکرده‌ومیگوید امام واحدکه دارای مکانست چه اشکالی دارد لامکان شود و چندین مکان درآن واحد باشد جواب آنستکه چون عقل نشدمحالات‌عقلیه‌تجویزمیشود وبازمیگویداینکه‌میگویند حضرت امیر دریکشب درچهل مکان بوده تاصبح پس‌اگر حدیثی نباشد یعنی دروغ باشد تکذیب‌آن جایز نیست ما میگوئیم کسیکه اینقدرعناد داردکه دروغ محالی‌راتجویز میکند بحث با اونتیجه ندارد کسیکه خود اقرار کرده تشبیه خالق بمخلوق جائز نیست وکفراست بااینحال برای اثبات خرافات خودکه علی(ع) میتواند هزارعلی‌مانندخود خلق‌کند وبهرصورتی درآید .

درص ۳۰۲ خداراتشبیه‌کرده بکارخانهٔ برق‌که‌کنتری باومتصل کنند وازآن کنتر صدها لامپ دریکزمان روشن کنند ومیگوید علی (ع) مانندکنتریست‌که میتواند صدها لامپ را مانند خودش روشن‌کند جواب او این استکه‌اولا کنتر لامپها راروشن نمیکند ثانیاً لامپها مانندکنتر نیستند وکنتر خودش لامپهارا ایجاد نمیکند ثالثاً کارخانهٔ برق محدود ودور است اماخدا نه محدود است ونه دور (رابعاً

خدا فصل ووصل ندارد(خامساً)کارخانهٔبرق وکنتر و لامپ هرسه ممکن‌الوجودند و ازجنس ممکن میباشند اما خدا وخلق ازیك جنس نیستند واین سخن شما ازهرکفـری و شرکی بدتر استکه خدا را قیاس بخلق کـردهاید کسیکه خدا را نشناخته حق ندارد برای امام کتـاب نویسی کند وامام او راضی نیست .

درص ۳۰۸ درجواب اینکه اگر رسول و امام برهر چیزی ولایت دارند چرا دفع شر ازخود نکـرده میگوید خدا که قادر وتوانا است چرا دفع شر ازخود نکرده باید گفت ای‌بی‌شعور بخداشری‌نمیرسد تاازخود دفع‌کندوخدا مکلف باجتناب شر نیست اما رسول و امام مکلفند بدفع شر ، بلی خدا دافع‌الشر است کـه شر را از مخلوق دفع میکند اگر بخواهد .

در ص ۳۱۰ گوید لازمهٔ استدلال بکلمهٔ اغفر لمن لایملك الاالدعاء این استکه بگوید پیغمبروامام هیچ چیز ازمال دنیارا مالك نبودند جواب بلی امام و رسول چیزیرا مالك تکوینی نبودند واگرمالك چیزی شدند بملك‌قانونی وتشریعی است وامام ورسول چیزی از ملك خـود از عدم

بوجود نیاوردند یعنی مکون نشده‌اند .

درص ۳۱۵ گوید آیا خدا برای ضبط اعمال بندگان کافی است یاخیر اگر کافی است پس مأموریت ملك برای ضبط اعمال لغو وبیهوده است جواب گوئیم بلی خدا کافی است ولی چون ابی الله ان یجری الامور الاباسبابها‌ملائکهْ ضبط اعمال اسبابند ولی برای شما نتیجه ندارد زیرا شما میخواهید بگوئید امام ورسول نیز سرپرست واسباب‌باشند برای سرپرستی جهـان اما نمیدانیـد رسول و امام فاعل بالاراده والاختیارند ومانند اسباب نمیشوند پس شما اگـر دلیلی دارید بیاورید واگرنه بروید توبه کنید .

درص ۳۱۹ در جواب سئوال اینکه یا اباالفضل یـا موسی‌بن جعفر حاجت مرا بدهید جائز است یا خیر تا ده صفحه بهم بافته که بلی خواندن یااباالفضل حاجت مرا بده جائز است ومیگوید همانطوریکه برادران دینـی قضا و حوائج خود راازیکدیگر میخواهند وهمدیگر رامیخوانند وقضا وحوائج میکنند پس قاضی‌الحاجـات بودن اباالفضل وحاجت خواستن از اوجائز است برنویسنده لازم شد این مسئله را توضیح دهم تا مردم بدانند آقای نم مسلمان‌است

یا غیرمسلمان پس میگوئیم ، دعا عبادتست و ایـن عبادت منحصر بخدا است اگر کسی بقرآن‌اعتقاد دارد صدآیه در قرآنست که غیرخدا را مخوانید ازآن جمله در سورهٔ جن آیهٔ ۲۰ قل انما ادعـوا ربی ولااشرك به احدا یعنـی بگو ای رسول ما که فقط پروردگارمــرا میخوانم و احدی را شریك اوقرارنمیدهم و درآیه ۱۸ فرموده فلاتدعوا مع‌الله احدا یعنی پس نخوانید با خدا احدی را ودرسورهٔ اعراف آیه ۱۹۴ فرموده ان‌الذین تدعون من‌دون‌الله عبادامثالکم فادعوهم فلیستجیبوا الکم ان‌کنتم صادقین یعنی بتحقیق آن کسانیراکه شما میخوانید غیر ازخدا بندگانی‌مانندشمایند پس بخوانیدشان تا اجابت کنند اگرراست میگویندیعنی هرقدر بخوانید جوابی نشنوید ومعلوم استکــه مقصود از عباد امثالکم همان انبیا وبزرگانند نه بتها زیرا بت عبـاد امثالکم نیست .

درسورهٔ فاطرآیهٔ ۱۳ فرمودهوالذین تدعون من‌دونه مایملکون من قطمیر ان تدعـوهم لایسمعوا دعائکم ولو سمعوا مااستجابوا لکم و یوم القیامــة یکفرون بشرککم یعنی وآن کسانیکــه میخوانیــد غیر از خدایتعالی مالك

پوست حصهٔ خرمائی نیستند اگر بخوانید شان نمی شنوند
واگر بشنوند اجابت نکنند وروزقیامت بشرك شمااعتراض
وانکار کنندومعلوم‌است آنانکه‌روزقیامت‌باین‌مردم‌میگویند
چرا مارا خواندید مگر ندیدید ماهمه خدا را میخواندیم
اولیاء خدایند پس‌روزقیامت بتی‌نیست وبت تکلم‌نمی‌کند .
درسورهٔ احقاف آیهٔ ۵ فرموده ومن اضل ممن‌یدعوا
من دون‌الله من لایستجیب له الی‌یوم‌القیامة وهم عن‌دعائهم
غافلون یعنی وکیست گمراهتر ازکسیکه غیرخدارابخواند
کسیرا بخواندکه تاقیامت جواب اورا نمیدهد و ازخواندن
ایشان غافل است وآیات دیگر وچون دعا یکی ازعبادات
مهمه است ورسول خدا(ص) فرموده الدعا مخ‌العباده یعنی
دعا مغز وحقیقت عبادتست و نیز رسول خدا فرموده افضل
عبادة امتی بعد قرائةالقرآن الدعاء ثم قرء ادعونی استجب
لکم‌ان‌الذین‌یستکبرون عن‌عبادتی‌سیدخلون جهنم‌داخرین
الاتری ان‌الدعاء هوالعبادة یعنی فرمود رسول خدابهترین
عبادت امتم بعد از قرائت قرآن دعا میباشد سپس قـرائت
نمود آیه‌ای که خدا فرموده مرا بخوانیـد تا اجابت کنم
برای شما بدرستیکه تکبرکنندگان ازبندگـی من بهمین

زودی باکمال ذلت وارد دوزخ شوند سپس فرمود آیا نمی‌بینی خدا دراین آیه دعا را عبادت شمرده ، بنابراین چون دعا عبادتست و عبادت برای غیرخدا جائز نیست در قرآن، خواندن غیر خداوعبادت غیرخدا را شرك شمرده مانند آیات فوق وآیهٔ و لایشرك بعبادة ربه احدا یعنی احدی را درعبادت خدا شریك مگردان بنابراین خواندن رسول وامام (ع) ویا سایر بندگان مقرب خدا جائز نیست واما جواب اشکالات .

مخاطبات عرفیه غیر ازعبادات شرعیه است

آقای تم میگوید اگر بمسلمانی بگوئی حاجت‌مرا برآور و او حاجت شما را برآورد کار خوبی کرده و قاضی حوائج شما شده و شرك نیست جواب این است که مخاطبات عرفیه‌که مخاطب حاضر است وخواندن مخاطب عرفی عبادت نیست مثلا بدکتر یهودی میگوئیم فلان‌دوا رابیاور بیقال بگوئیم پنیربده بنانوا میگوئیم نان بده بپدر میگوئیم کفش وکلاه بده وبثروتمند میگوئیم احتیاج‌مارا رفع کن و این خواندن و خطابها عبادت نیست و دستور شرع نمیخواهد . اما دعائیکه باید بدستور شرع باشد

خواندن خـدا است زیرا غیر خـدا حاضر و ناظر فی کل مـکان نیست باضافه قیاس درمذهب شیعه باطل است وچگونه این آقایان با قیاس خطابات عرفی بدعاهای شرعی مردمرا بشرك کشانیده وغیرخدا را میخوانند.

ممـکن است کسی بگوید ما انبیا و اوصیا را وسیله قرارمیدهیم جواب اینستکه خدا برای دعا کسی راوسیله قرارنداده وفرموده خود مرا بخوانید «ادعونی استجب لکم وجای دیـگر فرموده واسئلوالله من فضله و نفرموده وسیله رابخوانید وهیچ پیغمبر وامامی نگفته ایمردم مرابخوانید اگربگوئید پس آیة وابتغوا الیه الوسیله چیست جـواب گوئیم این آیه میفرماید بسوی خدا وسیله بجوئید واین آیه خطاب برسول خدا وسایر مؤمنین است باید دیدخود پیغمبر وامیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ وسیله چـه فرموده اند رسول خدا فرموده «الهی ایمانی الیك وسیلتی الیك و یـا فرموده وبدعائك توسلی یعنی خدایا وسیله وتوسل من دعا وایمان من است ودرنهج البلاغه خطبه۱۰۹ فرموده ان افضل ما یتوسل به المتوسلون الایمان بالله تاآخر یعنی بهتـرین چیزیکه بآن توسل میجویند متوسلون ایمان بخدا است

بنابراین وسیله‌ای بسوی خدا ایمان وعبادت ودعا وتقوی است بعضی میگویند ما روسیاهیم چگونه خدارا بخوانیم جواب این است که خدافرموده ای روسیاهان خود مرا بخوانید لطف و مرحمت ومهربانی او بیشتر از هر کسی است قرآن سورهٔ بقره آیه ۱۸۶ واذاسئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب» یعنی هر وقت سئوال کردند بندگان من ازمن پس بدرستیکه من نزدیکم واجابت میکنم ودرجای دیگر فرموده خدا از رگ گردن بهمه نزدیکتر است «هوا قرب الیکم من حبل الورید» خدا ازدل همه باخبر وآگاه است و دور نیست که کسی صدای بنـده را باو برساند اگر کسی مطیع قـرآن است قرآن چنین فرموده و این کمال بدبختی و کفـر است که بقول خدا اعتنا نکند .

مثل و تشبیه غلط موجب شرکست

بعضی هامیگویند همانطور که دست ما بسلطان نمیرسد ناچاریم نزدامیر ووزیر برویم و خدا را تشبیه بسلطان کرده‌اند جواب این است که این مثل سخن عوامانه است زیرا سلطان ازشما دور است و سلطان صدای شما را نمیشنود واز دل شما آگاه نیست اما خدا حاضر وناظر و شنوا و آگاه است ثانیاً اگر سلطان

بشما بگوید هر وقت مرا بخوانی من حاضرم مستقیماً با خودم سخن بگو بازشما میگوئی نه‌حاضر نیستی میخواهم بوزیرت بگویم بهرحال عده‌ای زیاد از روحانی نمایان مردم را بشرك کشانیده‌اند ما از ایشان میپرسیم شما اگر امامرا قبول دارید خود امام چهارم در دعای ابوحمزه میگوید الحمدلله‌الذی‌لاادعو غیره ولودعوت‌غیره لم‌یستجب دعائی یعنی ستایش مر خدائی را که نمیخوانم غیر او را واگر غیر او را بخوانم اجابت نکند وجواب ندهد مرا و در همان دعا میگوید و بدعائك توسلی و امیرالمؤمنین در دعای کمیل عرض میکند الهی بربوبیتك توسلی اما یکعده از همه جا بیخبر دعای توسلی بی سندبی مدرك جعل‌کرده اند شما را بخدا دقت‌کنید حسن‌مثلهٔ‌جمکرانی حقه‌باز دکاندار مسجدی ساخته در جمکران قم و دعائی برای‌آن جعل کرده‌که یا محمد و یا علی ویاعلی ویامحمد اکفیانی‌وانصرانی‌واحفظانی و آیندگان بعدی فکر نکردند که‌حسن‌مثله کیست و این دعا چیست آیا قرآن نفرموده الیس‌الله‌بکاف‌عبده وما النصر الامن‌عندالله و ماجعلناك علیهم حفیظاباضافه غیرخداهمه‌جاحاضرنیست تااورابخوانیم‌اگر

امام زمان همه‌جا حاضر است پس چرا در دعا میخوانیـد اللهم بلغه مناتحیة وسلاماً یعنی خدایا تحیت وسلام ما را باوبرسان ومیگوئید شب‌های جمعه نامهٔ اعمال ماراخدمت امام زمان میبرند اگر همه‌جا حاضر است دیگر سلام ما را برسان و یا نامهٔ اعمال را میبرند نمیخواهد خود حاضر است سلام را میشنود ونامه را می‌بیند .

رسول خداچون ازمکه فرارکرد رفت مدینه دیگر مکه‌نبود حضرت امیر (ع) اگر همه‌جابود چگونه او را در مسجد کوفه شهید کردند اگرشما باعیالت شوخی‌کنی تمام انبیا واوصیا حاضرند اگر امام همه جا حاضر وناظر است پس لابد با زنان مردم محرمست اگرمحـرمست پس چرا زن برای خود عقد میکردنـد تاحلال شود اگـرهمهٔ انبیا حاضر و ناظرند پس خدا ستارالعیوب نیست باضافه محال است جسم ویاروح واحد دردومکان حاضرباشد درآن‌واحد اگر امام حسین (ع) همه‌جا حاضر است پس چرا فطرس ملك سلام شیعیانرا باومیرساند ، اگرپیغمبر همه‌جا حاضر است پس چرا خـود فرموده سلام امت مـرا ملائکه بمن میرساند واینجا نفرمـود خواندن ودعـای امتم را بمـن

میرسانند . درجلددوم‌وسائل‌ص۳۷۹باب‌زیارة النبی‌من‌بعید مراجعه فرمائید رسول خدا میفرماید من از دور نمیشنوم ملائکه فقط سلام را بمن میرسانند .

مختصر اینکه بین‌خالق ومخلوق در دعا واسطه‌نیست که صدای بشر را بخدا برساند اما چه باید کرد مردم‌عقل خود را کرایه داده‌اند بیکعده شیاد وبیدین نه‌گوش بسخن خدا میدهند ونه بامام ، امیرالمؤمنین درمقام اظهاردردل باصحاب خود نوشت«منیت باطوع‌الناس عایشه بنت‌ابیبکر وباشجع‌الناس الزبیر وبا خصم‌الناس طلحه»یعنی من مبتلا شده‌ام بسه کس که این‌سه مانع پیشرفت کار وباعث‌بدبینی مردم بمن شده اند وآن سه‌کس یکی عایشه بنت ابیبکر عیال رسول‌خدا دوم شجاعترین مردم‌زبیر سوم دشمن‌ترین مردم طلحه .

در زمان ما اسلام مبتلا شده بسه‌کس که موجب واژگونی اسلامند ، اول‌بعضی‌ازمراجع خرافی‌فلسفی‌مسلك چون نفوذ کلمه دارند مانع حقائق قرآنند دوم‌گویندگان بی‌باك دکاندار سوم عوام‌خرافی پولدار از قرآن بی‌خبر ابزاردست پس هرکس بخواهد حقائق را بیان کند این سه

دسته باتفاق یکدیگر مانع نشر حقایقند .

در زمان ما شریح فتوائی برضد قرآن ومخالف صد آیهٔ قرآن داده و نوچه های او نیز با او هم صـدا شده و میخواهند حق را بپوشانند نه برای بحث حاضرند نه‌دلیل دارند ونه ازلج بازی دست برمیدارند .

شیعه نباید بدتر ازمجوس باشد

در اثر نشرکتب و تبلیغ این غالیان ، عوام ما شفای مریض را از امام وامامزاده میداند ، با اینکه رسول خدا وائمهٔ هدی فرموده‌اند لایشفی‌المرضی‌الاهووقرآن‌میگوید واذا مرضت فهو یشفین یعنی من‌که پیغمبرم هرگاه مریض شوم خدا مرا شفا میدهد ، عقیدهٔ عوام این استکه درمشهد اگرکسی زیرماشین رود یا بمیـرد یا غرق شود یـا بیمار گردد مستقیماً وبلاواسطه ازتقدیر خدا است واگر از صد نفر بیمار یکی خوبشود امام شفا داده وباقی‌که مردند خدا میرانده در اینصورت باید گفت صد رحمت بمجوس کـه خیراترا ازیزدان وشرور را ازاهریمن میدانستند ولی این شیعیان شرور ومرك وبیماریرا ازخدا، ولی‌خیر وشفا را از امام میدانند .

ان هوالا سفاهةوکفر، معلوم میشود امام مهـربانتر ازخدای ایشان است بنابرایـن برشیعیان خوانـدن کتب آخوندهای غالی حرام و زیر منبر ایشان نشستن و گوش دادن حرامست بحکم عقل وشرع این منبریهاکه بیك سید مجتهد عادل مبارزی مانند علامهٔ برقعی جسارت وبدگوئی وافترا میزنند مانند همان مجتهدان ومنبریاپندکـه هزار ماه درتمام ممالك اسلامی‌بجدش امیرالمؤمنین(ع)بدگوئی و سب میکردند ، شاعرگوید :

آنکه همکار است با شمر و سنان

روضه‌خانست روضه‌خانست روضه‌خان

کتاب آقای نم هزاران اشکال دینی و عقلی دارد که حوصلهٔ بیان‌آن نیست شاعر در شأن مانند اوگوید

درس خواند وکفروشرکش کم‌نشد

شیـخ گشت و مسلم و آدم نشد

واما کتاب حمایت ازحریم شیعه

که باید نام‌آنرا حمایت ازحریم خرافات گذاشت، بطلان بسیاری ازمطالب آن قبلا بیان شد وباز ازباب‌نمونه میگوئیم درص۹۲ میگوید امام متصدی امرخدا است باید

ازایشان پرسید امرخدا چیست چرا قرآن و رسول خـدا خودشان نگفتندکه ما متصدی امرخدا هستیم بلکه رسول خدا وامام دردعای یستشیر ودعاهای دیگرمیگویند الهی انت‌العالم واناالجاهل آیا ممکن است جاهل متصدی امور عالمی باشد ثانیاً امرخدا همان فعل خـدا است و ارادهٔ او عین مراد است چنانچه حضرت امیر درنهج‌البلاغه فرموده وبین اراده ومراد درتکوینیات فاصله‌ای نیست .

درس ۹۲ مینویسد حقیقت ولایت قابل درك نیست وبحرالعلوم قزوینی چنین وچنان گفته ، بایـد گفت پس چیزیرا که خودتان درك نکرده‌اید حق ندارید دربارهٔ آن قضاوت کنید وشما که خود مقلد غیرید با مجتهـدی حق ایراد نداری ثانیاًخدا تکلیف مالایطاق نفرموده وچیزیکه قابل درك نیست ازبنده نخواسته پس شما از جان ملت چه میخواهید درس ۱۲ و۹۵ وصفحات دیگر مکرر میگوید چرا شیعه را مشرك خوانده ومشرك معرفی کـرده جواب این استکه درکتاب درسی از ولایت نامی ازشیعه برده‌نشده وغلاة وشیخیه را مشرك دانسته چرا تهمت میزنیدآیاتهمت وافترا را حرام نمیدانید .

آیةالله برقعی خود ازمفاخر شیعه است منتهی فعلا شمارا تحریك کرده‌اند کور کورانه ببدگوئی پرداخته‌اید ومن حیث لایشعر مشرك شده‌اید .

درس ۹۷ میگوید اینان که عقیده بولایت تکوینی وتصرفات معصومین درامورجهان‌ندارند لازمست که بوسیلهٔ مراجعهٔ بقرآن واخبار ازجان ودل بپذیرند ، باید گفت شما خودتان چرا مراجعه نکرده کتاب نوشته‌اید واینهمه ضد قرآن وعقل گفته‌اید وتصرفات معصومین چه ربطی بتکوین دارد شما فرق بین تکوین وتصرف نگذاشته‌اید .

درس ۹۷ میگوید فهم مقام سلطنت رسول و امام صعب ودشوار است میگوئیم شما در صفحه ۹۲ گفتید قابل درك نیست دراینجا میگوئید دشوار است مگرشما حافظه ندارید خیلی خوب دشوار است خدا درقرآن فرموده در دین زحمت ودشواری نیست و خدا نخواسته وفرموده ولایرید بکم العسر و ماجعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا چیز سخت ودشوار ازشما نخواسته جائیکه‌خدا نخواسته شما چه میخواهید ، شاه بخشیده شیخ علی خان نمی بخشد .

در ص ۹۷ نقل کرده از امام پنجم که فرموده حدیث ما صعب ومشکل است وجز ملك مقرب ونبی مرسل و بندهٔ ممتحن کسی بآن ایمان نمیآورد باید گفت معلوم میشود شما خود راملك مقرب ونبی مرسل ویامؤمن ممتحن میدانید و اگرنه پس شما هم ایمان نیاورده‌اید ما میگوئیم شمااول بخودتان وبآقای نم بگوئید اولا خدا فرموده و لقدیسرنا القرآن یعنی قرآنرا مـا آسان وروشن نمودیم پس چـرا میگوئید قرآنرا کسی نمی فهمد اگر قرآن آسانرا کسی نفهمد حدیث مشکل‌را بطریـق اولی نخواهـد فهمید پس چگونه‌قرآن‌رارهاکرده‌ایدوباخبارصعب‌ضدقرآن‌چسبیده‌اید وشمااگرراست میگوئید یك‌آیه بیاورید‌که صریحاًفرموده باشد پیغمبر ویا امام مکون جهانست .

درص ۹۹ تعریف کرده ازمقتصدین و گوید آنان ما شیعیانیم که بدو نوع حکومت تشریعی و تکوینی بـرای پیغمبر وامام قائلیم درجواب ایشان گوئیم شیعه کسی است که قرآن ونهج‌البلاغه راقبول‌داشته باشد ویکنوع‌حکومت که خودشان گفته‌اند بپذیرد وما شمارا شیعه نمیدانیم‌بلکه شما را مخالف امامتان میدانیم اگرچه‌ازخود بسیارتمجید

کردماید «تذکیةالمرء لنفسه‌قبیح تعریف‌کردن ازخودقبیح است«فلاتزکوا انفسکم خدا فرموده خود را تمجیدوتزکیه نکنید دختریراکه مادرش‌تعریف‌کند برای‌خاله‌اش‌خوبست

درس ۱۰۰ میگوید اشقیا (مانند لشکرمعویه) لشکریانی هستندکه بهرطرف اولیاء خدادستوربدهند حرکت‌میکنند و سرپیچی ندارند ، باید گفت پس اشقیا مطیع امام بوده وتمام فسادشان ازخود امام است این هذیاناترا خوبست نوشتید تامردم بخوانند وقدری بخندند وقدرآیةاللهبرقعی معلوم شودکه شمارا رسوا ومچ شمارا بازکرد .

درس ۱۰۱ برای امکان ولایت تکوینی امام دلائلی وعده داده اما یکدلیل نیاورده جزنقل بافته‌های کفروشرك عرفانی ملانظرعلی که تمام مخالف قرآنست شمارا بخدا کسیکه دراصول عقائد مقلد شده درحالیکه اصول عقائد تقلیدی نیست آنهم مقلد یکنفر مرحوم یا غیر مرحوم وخوب بودمیرفت ازعقل‌ویاازقرآن تقلیدمیکرد بافته‌های ملانظرعلی هزاران اشکال داردکه فرصت بیان آن نیست یکی اینکه خدا را تشبیه بآفتاب کرده‌که عکس آن در آینه میتابد وگوید آفتاب باآنچه درآینه‌است فرقی‌ندارد

جزآنکه ما في المرآت عکس آفتابست ای بیچاره آفتاب محدود ودور است وعکسی دارد اما خـدا نه محدود است ونه دور ونه عکسی دارد که درموجودی بیفتد این کفریات چیست که خـدا را تشبیه کـردی ثانیاً مدرکـی از شرع ندارد ومخالف عقل است .

ودیگر اینکه ملا نظر علی استدلال کرده بدوخبر مجعول که از جعلیات صوفیه است یکی «العبودیه جوهرة کنهها الربوبیة ویکی «عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی کـه این دو خبر هم مخالف عقل سلیم و هم مخالف قرآن است در قرآن فرموده لیس کمثله شیئی کسی با عبادت مثل خدا نمیشود اگر چنین باشد اینروایت اختصاص بـامام نـدارد هرعابـدی سر از خواب بردارد بگوید من مثل خدایم و عبودیت متباین باربوبیت است وممکن الوجود باواجب الوجود متباین است وممکن نیست یکی شود اگر مـلانظرعلی از آیـات قرآن مدرکی داشت باید ذکر کنـد زیرا در این مسئلهٔ باین مهمی که مسئلهٔ شرك وتوحید است نباید باخبار مجعوله استناد کند این آقایان خیال کرده‌اند ببافتن دین درست میشود تعجب این است که این روحانی نمایان چگونه

ازقرآن ونهج البلاغه بی‌خبر ولی بیافته‌های ملافلان ملافلان توجه دارند .

درص ۱۰۵ بدگوئی و رجز خوانی کرده برای ابطال دلیل تحیز اما دلیلی نیاورده مادراین کتاب حمایت یا حماقت جز رجز خوانی و فحاشی چیزی ندیده ایم در ص ۱۰۷ بخاك پای جبرئیل یا اسب جبرئیل و اثر آن استدلال کرده‌که خدا بهر چیز بخواهد اثر میدهد جواب این استکه خیلی خوب کسی منکر قدرت خدا نیست اما این‌مربوط بولایت تکوینی امام‌نیست زیرا ولایت‌تکوینی از صفات خاصهٔ خدا است و خدا صفات خاصهٔ خود را بمخلوق نمیدهد مثلا خدا لاحد است ومحالست که این صفت را بمخلوق دهد .

درص۱۰۸ استدلال کرده‌باخباریکه میگویدهرچیزی مطیع ما است اما نمیداند که اطاعت غیر از تکوین است ما مطیع فلان امیریم اما او ما را تکوین ننموده خواننده بداند کسیکه فرق بین اطاعت و تکوین نمیگذارد قلم بدست گرفته و هرچه خواسته بدگوئی میکند .

در ص ۱۰۹ و بسیاری از صفحات دیگر از وهابی

بدگوئی کرده اما یك مدرك نیاورده که نویسندهٔ درسی از ولایت بچه دلیل وهابی است بعقیدهٔ ما نویسنده درسی از ولایت از بزرگان شیعه وخادم اهل عصمت است ولی اینان میخواهند بفحش و بــدگوئی و تهمت نور خدا را خاموش کنند حال مافرض محال قبول کنیم او وهابی است اگر وهابی گفت لا الــه الاالله میتوان گفت چرا گفتی باضافــه وهابی مسلمان است و مانندشما غالیان مشرك نیست یا اگر وهابی گفت بدن واحد یا روح واحد در آن واحد دو مکان ندارد شمــا باید دلیل بیاوری بر ابطال سخن او نه اینکه فحش بدهی یکنفر وهابی میگوید چهارچهارتا ۱۶تا شمامیگوئید خیر چون وهابی گفته صحیح نیست .

در ص ۱۱۰ مــانند سایر صفحات ارعد و ابرق و لم یأت بشیئی» عقب برویــد آماده بــاشید منم رستم داستان تحقیقاتی مانندگرزگران آوردهام وآخرقصه خوابرا آورده که اصــلا خواب حجت نیست حــال ما میگوئیم رسول خــدا فرمود، من رآنی فی المنام فقد رانی شماکلمهٔ قطعاً را چرا در ترجمــه آوردهای ، ثــانیاً هرکس پیغمبر را در بیداری دیدهباشد اگر درخواب بیند میفهمد همان رسول خدااست

و شیطان بشکل او نیامده اما کسیکه پیغمبررا در بیداری ندیده هرکس‌را درخواب دید ازکجا بفهمد او پیغمبراست

ثالثاً ما قبول نداریم‌کـه پیغمبر بخواب هزار نفر بیاید درآن واحد زیرا روح واحد محال است در امکنهٔ متعدده باشد .

بی سوادی را ملاحظه فرمائید

در ص ۱۱۳ قصیده و اشعار سید حمیریرا آورده و بـه حضرت امیر(ع) بسته و گوید خود آنحضرت فرموده درحالیکه احدی ازمورخین ومحدثین این اشعار رانسبت بآنحضرت نداده‌کسیکه اینقدر بی‌اطلاع‌است ازاو چه‌توقع و تـازه شعری آورده از غیر و گوید :

آنچه را گفتم بقدر فهم تو است

مردم اندر حسرت فهم درست

درجواب ایشان‌ما شعرخود را که در شأن اواست‌میخوانیم

آنچه‌را گفتی همه کفرو کج است

فهم خودرا بین‌که‌باحق‌گو لج‌است

درصفحهٔ ۱۱۴ در اطراف بدن مثالی قلم‌فرسائی‌کرده وبخیـال خود تحقیقاتی کرده امـا نمیداند که بدن مثالی

مدرکی از شرع ندارد و اینکه امام صادق (ع) فرمود اگر روح میت را ببینی لقلت هو هومعنای آن این استکه‌خود روح مانند بدن حد وحدود بدنرا دارد یعنی‌بزرگتر ازبدن نیست واینداليل است براینکه روح هر بشری حتی رسول خدا محدود ودارای ابعادثلثه ودارای مکانی است نه‌اینکه خدا يك انبارقالب درخارج تهیه کرده هرروحی‌که از هر بدنی جدا میشود اورا بچپاند درقالبی دلیل ماهمین‌خوابی استکه آقای لجوجی در ذیل همان صفحه نقل کرده که روح مشهد وکربلا میرود .

در ص ۱۱۶ میگوید اما امکان شرعی مقام ولایت آنوقت قصهٔ حضرت آصف را نقل کرده کسی نبوده باو بفهماندکه آقا برو درس بخوان امکان شرعی و غیر شرعی ندارد هر چیزیکه ممکن شد عقلا وشرعاً ممکن است و دیگر اینکه جواب قصهٔ آصف را درص ۵۱ درسی ازولایت بخوان وبیمطالعه ایراد مکن تعجب این استکه هرکس کتابی رد بر درسی از ولایت نوشته قصهٔ حضرت عیسی (ع) وحضرت آصف راآورده ونرفته جواب آنرا درکتاب‌درسی از ولایت بخواند یا اینکه خوانده و از عناد و عجله

درك نكرده .

درص ۱۲۰ میگوید صفات کمالیهٔ انبیا از آثار صفات حق ومخصوص اویند باید باوگفت آثار صفات حق غیر از صفاتست وصفات حق مخصوص بخود او است این شیخ فرق بین صفت وآثار صفت نگذاشته ومخلوق را نباید در صفات حق شرکت داد زیرا حضرت رضا(ع) فرموده کلما فی الخلق یمتنع فی خالقه درص ۱۲۱ میگوید ولایت تکوینی مستقل ائمه کفر است اما آن آیات و اخبار ولایت تکوینی غیر مستقل را نفی نمیسازد باید کسی بپرسد از این شیخ، کدام آیات شما یکی را چرا نشان ندادید اگر آیات حضرت عیسی وآصف را میگوئید که دلالت بر ولایت تکوینی ندارد درص ۱۲۱ بعد استدلال کرده برای ولایت تکوینی بمعجزات درحالیکه موجد ومکون وفاعل همهٔ آنها خدا است ایشان خود میبافد وهمه‌جا خود قضاوت میکند و نتیجهٔ باطل ذکرمیکند ولی بخیال خود حق است .

درص ۱۱۸ وص ۱۲۵ تا ص ۱۳۱ مکرر اولیاء خدا را اسباب خلقت ومانند ابر وباد ومه وخورشید گرفته واین توهین را تکرارکرده زیرا نمیداننداولیاء خدا دارای اراده

واختیارند و نمیتوان آنانرا اسباب شمرد زیـرا فعل سبب منتسب بخودش نیست بلکه منتسب بخـدا است اما فعل انبیا واولیا منتسب بخودشان است واگر خلق ورزقی بدهند منتسب بخودشان وموجب شرکست ما نمیگوئیم رسول و امامرا بخورشید وماه تشبیه نکنید بلکه میگوئیم نتیجهٔ غلط نگیرید.

مثلا روی زیبـا را بخورشید تشبیه کنید امـا روی زیبا مربی نباتات نیست پس درص ۱۲۶ بیجهة قرقر کرده درص ۱۲۷ خدا واولیا را تشبیه کرده بآتش وآهن گداخته که هردو محرقند وآهن متصف شده بصفت آتش پس اولیا هم متصف بصفت خدایند، مرحوم مقدس اردبیلی درحدیقه الشیعه ص ۵۶۵ میگوید این سخن ازهرکفـر و زندقه ای بدتر است ومیفرماید این ازعقائد صوفیهٔ اتحادیه و زندقهٔ خالص است زیراهیچ‌دهری وطبیعی جرئت چنین‌مزخرفی را نکرده‌اند وبدن انسان ازکفر بلرزه درمیآید وکسیکـه مختصرعقلی داشته باشد بطورقطع میداندکه تبدیل ممکن بممکن یا تغییرکردن بواسطهٔ همدگر را نمیشود قیاس با واجب‌الوجود نمود انتهی کلامه) مقصودمقدس اردبیلی این

استکه آهن و آتش هردوممکن‌الوجودند دوممکن بواسطهٔ مجاورت یکدگر صفت همدگررا بخود میگیرند اما خدا ومخلوق ازیك جنس نیستندویکی واجب‌است‌ودیگری‌ممکن وممکن نیست صفت یکدگررابخود بگیرندعلی(ع)فرموده‌و تنزه عن مجانسة مخلوقاته حال شمافکرکنید بقول‌مرحوم مقدس اردبیلی زندیق‌های زمان ما چه مزخرفاتی درکتاب حمایت خود آورده .

حال کسیکه این طورتوحید را خراب کرده اگر تا قیامت گریه وعبادت‌کندخدا، او وناشرکتاب اورا نخواهد بخشید زیرا اینان ازاهل غلو بدتر کرده و بالاتر رفته اند وفتاوی تمام علما برنجاست غلاة ومشرکین است .

درص ۱۲۸ استدلال کـرده برای ولایت تکوینـی رسول خدا بجملهٔ اقامه فی‌الاداء مقامه»وآنقدر درك‌نکرده که اداء یعنی بیان کردن شرع واین ربطی بتکوین ندارد وادارهٔ امورتکوینی دراین کلمـه نیست درص ۱۳۵ تا ص ۱۴۴ بقول خودش دلائل نفی‌قطبیت را رد کرده اما یك‌آیه ویك حدیث برای اثبات‌آن نیاورده ونتوانسته دلیلی‌بیاورد جز بدگوئی ورجزخواندن پس معلوم شد مطالب درسی از

ولایت را تابحال کسی نتوانسته رد کند ولی ازتهمتوافترا کتاب خود را پر کرده اند ما میگوئیم آقای نم و مـح و سایرین ببعضی از دلائل کتاب درسی از ولایت بخیال خود ایراداتی کرده‌اند اما بتمام دلائل آن نتوانستند ایرادکنند حال جواب ایرادات ایشانرا دراین مختصربخوانید امـا حیف که ملت ومردم مارا بی‌خبر نگاه داشته اند والا این مغرضین نمیتوانستند اینهمه رطب ویابس ببافند بهـرحال نویسندهٔ درسی از ولایت خواسته این بیچارگانرا هدایت کند اینان عوض تشکرمیگویند ان هذالشیئی عجاب وانه لساحر کذاب .

کتاب نم ومح اشکالات علمی ودینی بسیاردارد که ما فرصت بیان آنرا نداریم همین‌قدر بامثال ایشان باید گفت

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تواست

عرض خـود میبـری و زحمت مـا میداری

اللهم اهد قومی‌فانهم لایعلمون والسلام علی من‌اتبع‌الهدی

محمد تقی خجسته

اشعار درکفر غالیان مدعیان ولایت

شریعت با غلو نی هست ممدوح | که‌دین‌باغلورجس‌است‌ومقدوح
تن غالی نجس باشد چومردار | ز شرع با غلو حق است بیزار
پیمبر کو در معنی همی سفت | بتوصیف از غلــو غالیان گفت
محب غالـــرا گفت از غوایت | هلاکست وبود دور از هدایت
بدون شبهه او انــدر عذابست | بچاه ویل پس انـدر عقابست
زقرآن بین تولا تغلو مشوکبر | که اجرغالیان گرزاست درقبر
بذی‌القربی غلوا نکاردین‌است | سقرپاداش وشیطانش قرین‌است
رسول واوصیایش جمله بیزار | غلو باشد تجــاوز بــاش بیدار
بقرآن خوانده حق‌اینغالیانرا | لقــد ضلوا اضلو پیــروانـــرا
چوتقلیداز نصاری یاززم کرد | امام پاکرا شهـــر حرم کـــرد
چوغالی‌اهل‌دینرا کرده اضلال | خداوندااقسم‌براحمد وآل (ص)
بدوزخ روحشان‌دربند گردان | شهیق و آهشان صدچند گردان
اگر آهی‌کشد غالی مسکین | چشان در کام او زقوم و غسلین
بمداحیکه خواند شعر باطل | نداند شعـــر او کفریست کامل
خدایا یا هدایت کن مراورا | ویا در قعــر دوزخ میبر او را
چو مخلوجی هدائی ونمازی | همــه کـــردند بــا اسلام بازی
بیــاوردند دینــی ضد قرآن | بکوبیدند عقل و علم و برهان
بیاوردند اخبــار خرافــات | برای دین حــق گشتند آفات
خدایا مسلمین را شادگردان | ز شر این کسان آزاد گردان
برای نشر دینت چاره‌ای‌ساز | بیاور سد شکن یا بت شکن باز
هر آنکس بیغرضشدچونخجسته | کند ترویج حق آنــدل شکسته

نظریة حجة‌الاسلام حضرت آیة‌الله آقای سیدوحیدالدین مرعشی نجفی

بسمه تعالی

حضرت آقای علامه برقعی دامت افاضاته‌العالیه شخصی است مجتهدوعادل‌وامامی‌المذهب‌وبنابگفتارمشهور(کتاب‌وتألیف شخص‌دلیل‌عقلش‌وآینهٔ‌عقیده‌اش‌میباشد)وایشان‌مطالب‌بسیار عالیه راجع‌بمقام وشأن‌حضرت‌امیرالمؤمنین(ع)وسایرائمه هدی علیهم‌السلام درکتاب عقل‌ودین‌وکتاب‌تراجم‌الرجال‌که تازه بطبع‌رسیده ودرسایرکتابهای دیگرشان‌نوشته‌اند،وجار وجنجال‌وقیل‌وقال‌یکعده اشخاص‌مغرض‌ویاعجول وعصبی‌که کتاب مستطاب درسی‌ازولایت‌راکاملاًنخوانده وایمان خودرا از دست داده و قضاوت ظالمانه در حق معظم لـه میکنند کوچکترین‌تأثیری نزدعلماوعقلاندارد (عاقلان دانند) وای بحال کسانیکه این ذریهٔ طاهرهٔ ائمهٔ هدی علیهم السلام را که ازچندنفرمراجع تصدیق‌اجتهاد دارد رنجانیده ودرعین حال بهتان عظیم وافتراء شدید بریکنفرمسلمان عالم فقیه میزنند، حقتعالی فرموده ان‌الذین‌یحبون ان‌تشیع الفاحشة فی‌الذین آمنو لهم عذاب الیم فی‌الدنیا والاخرة .

خادم‌الشرع‌المبین سید وحیدالدین مرعشی نجفی

بتاریخ چهارم شهر ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۹۰

سئوال مؤمنین ازحضرت آیةالله علامه برقعی مدظله وجواب ایشان

محضر مبارك حضرت آیةالله آقای حاج سیدابوالفضل علامه برقعی مدظله العالی تقاضاداریم برای رفع شبهه بسئوالات ذیل جواب مرحمت کنید .   ازطرف جمعی ازمؤمنین

س ـ حضرتعالی فضائل ومناقب ائمه اطهارراقبول دارید، یاخیر

ج ـ بلی تمام فضائل و مناقب ایشان که در قرآن و اخبار صحیحه باشد قبول دارم وخود مروج آن میباشم

س ـ بعضی ازافرادمیگویند شمابمقام ولایت توهین کرده اید صحت دارد یاخیر

ج ـ افترا وتهمت است من مقام ولایترا ازخرافات ترفیع کرده ام متأسفانه این اشخاص نفهمیده ونخوانده اند

س ـ آیا شما گفته اید علی بقول عوام علیه السلام

ج ـ خیرمن نگفته ام ولعنةالله علی قائله وجاعله وناقله

س ـ آیا شما حاضرید که جلسهٔ بحثی ازعلماتشکیل شود مجهز بضبط صوت وخبرنگار تا معلوم شود حق با کیست

ج ـ بلی حاضرم مجلسی باشد ازطرف علماواشکالات خودرا بگویندا گرجواب کافی دادم اعلان کنندتامعلوم شودمن برگفتهٔ خود دلیلی دارم یاخیر واگردلیلی نداشتم من خود تسلیم میشوم

الاقل السید ابوالفضل علامه برقعی